



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۳۵

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

برای

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۰ ژانویه ۲۰۱۰ - ۳۰ دی ۱۳۸۸

## انقلاب ۵۷ شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری

هیئت دائر حزب پاسخ میدهد:

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

صفحه ۶



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

## اطلاعیه حزب در سالروز ۲۲ بهمن

نابود باد حکومت اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## خط اعتدال

"نوری در انتهای تونل"

اینروزها عناصر جناح راست تر حکومت موسوم به "اصولگرا" از خط "اعتدال و عقلانیت" سخن میگویند. همه و هر کدام بنوعی، از موسوی و خاتمی و کروبی و رفسنجانی بعنوان عناصر مهم نظام، که البته "غزش" هائی هم داشته اند، و نقشی که در آرام کردن فضا میتوانند ایفا کنند حرف میزنند. میزگردهای تلویزیونی بین خودشان راه انداخته اند، یکی دو عنصر منفور را کمی پشت صحنه بردند و چه بسا به خاطر "آبروی نظام" آنها را بعنوان "خود سر" قربانی کنند. شعارهای ضدیت با موسوی و خاتمی و کروبی و رفسنجانی فروکش کرده است و "عقلای نظام" دسته جمعی به زعامت "آقا" دنبال آرامش هستند.

در اردوی مقابل، میگویند که حرف ما از اول همین بود. قسم میخورند که "پاییند نظام و قانون اساسی و ولی فقیه" هستند. تاکید میکنند که نگرانی شان اینست که با حرکتهای افراطیها در دو جناح، مردم از همه عبور کنند و فرصت از دست برود. ظاهرا قرار است با مهار و حاشیه ای کردن افراطیهای دو طرف، روی خط مرکز رفسنجانی و شرکا که اسم رمز "عقلای نظام" را دارد، به یک بالانس طلایی در موقعیت بحرانی فعلی برسند.

در بیرون حکومت اما شکافها در میان اردوی اپوزیسیون پرو رژیم و جریاناتی که خود را "جنبش سبز" مینامند گسترش می یابد. طیف توده ایست جمهوریخواه از سونی حرکت سیاسی ۵ نفره سروش، مهاجرانی، گنجی، کدیور و بازرگان را نوعی خیانت به خود و

صفحه ۲

## تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷



صفحه ۱۴

منصور حکمت

## "از کجا معلوم که اینها هم توده ای نشوند"



صفحه ۲۸

علی جوادی

## "غول جنبش کمونیسم کارگری" و نقش حزب

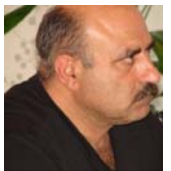
نگاهی به نامه ای از یک رفیق کارگر



صفحه ۱۷

آذر ماجدی

## کنترل کارگری و گنجینه حاجی!



صفحه ۱۹

سعید مدانلو

## بیانیه

## حقوق زنان

در صفحات دیگر؛ بستن سفارتخانه های رژیم در گفتگو با هما ارجمند، بازگشت حزب "حکمتیست" به منشور سرنگونی، گفتگوی بی بی سی با آذر ماجدی، بیانیه زنان برای برون رفت از بحران، کنفرانس بین المللی گوتنبرگ، اعتراضات ضد حکومتی در تهران، پیام به علی جوادی، ... و ستون آخر.

## خط اعتدال

### "نوری در انتهای تونل" ...

"انحصار طلبی" قلمداد میکنند، و از سوی دیگر خاتمیها با سیاستهای همین گروه ۵ نفره و حرفهایشان بعنوان احکام باطل مرزبندی میکنند. جنبش طرفداران "اجرای بدون تنازل قانون اساسی" ضربه سختی خورده است. بار دیگر کمر نهضت شکسته است. این جماعت از سوئی موسوی و خاتمی و شرکا را میبینند که سفت به نظام و قانون و ولی فقیه چسبیده اند و از سوئی چهره های "دگر اندیش" و "نو اندیش دینی" را میبینند که سفره شان را با آنها جدا کرده اند. وضعیت غم انگیز و لاعلاجی درون طیف توده ایست - جمهوریخواه امروز و طرفداران "امام خمینی ضد امپریالیست" دیروز وجود آمده است.

#### پلاتفرم خط اعتدال

خط اعتدال خود را به هر صورتی تبیین کند مهم نیست. گویاترین تصویر این گرایش پلاتفرم موسوی در مضحکه انتخابات بود که با مانع همان افراطیها روبرو شد. هسته اصلی خط اعتدال در بالا اینهاست: اول، اعاده حیثیت از خامنه ای بعنوان سمبل نظام اسلامی که در ماههای اخیر با شعار توده ای "مرگ بر خامنه ای" توسط مردم به منفورترین چهره نظام بدل شده است. قسم دسته جمعی اعتدالیون به پایبندی به قانون اساسی با محوریت خامنه ای موید همین امر است. دوم، برسمیت شناسی دولت احمدی نژاد در پوشش "احترام به قانون و نتیجه قانونی انتخابات". سوم، قربانی کردن تعدادی بعنوان "عناصر خودسر"، و شاید موقتا پشت صحنه بردنشان، برای سرهم کردن اقتضاحات و ترمیم چهره نظام. چهارم، بدست دادن معادله "همه اشتباه کردند" بعنوان بستری که تقابلات و تنشهای درون حاکمیت اسلامی را تعدیل

کند. پنجم، منزوی کردن افراطیون دو جناح که بزعم "خط اعتدال" هرکدام در جستجوی نابودی طرف مقابل است.

اینها خطوط اساسی خط اعتدال و طیف موسوم به "عقلای نظام" در دو جناح برای کنترل بحران موجود است که گریبان کل نظام اسلامی را گرفته است. اما هسته اصلی و اساس خط "اعتدال و عقلانیت" و فریادهای "آی نظام در خطر است"، تقابل با "ضد انقلاب و محاربین" است. خط اعتدال اگر در بالا دنبال بند و بست و دفاع از نظام است، در پائین پلاتفرم سرکوب و کشتار مخالفین سیاسی اشته. لاریجانی روشن میگوید که حالا وقت آنست که همه پایبندان به قانون اساسی و نظام و رهبری در مقابل "ضد انقلاب" سنگر بگیرند. پلاتفرم "خط اعتدال" درست مانند پلاتفرم خط "جامعه مدنی" پیدا کردن چهارچوبی برای مواجهه با نفرت عمیق مردم از جمهوری اسلامی و ایجاد خاکریزی در مقابل جنبش سرنگونی است. تاکید بر این واقعیت است که رادان ها و مرتضوی ها و طائب ها کار خودشان را کردند، نظام امروز تنها با یک حکومت نظامی خشن سرپاست و این وضع قابل ادامه نیست. لذا هر سو باید از خواستها و امتیازهایش پائین بیاید و دسته جمعی از نظام اسلامی دفاع کنند. سیاست "جذب حداکثری و حذف حداقلی" خامنه ای فعلا به این فرمول رسیده است.

#### تهاجم به مردم

اما اگر سیاست حذف در بالا فعلا به "تقابل با افراطیون دو جناح" محدود شده است، در برخورد به مردم و مخالفین دقیقا برعکس است. قرار نیست زندانیان سیاسی آزاد شوند، قرار نیست سانسور لغو شود و حق اعتراض و اجتماع برسمیت شناخته شود، قرار نیست خانواده های قربانیان ببینند که

قاتلین فرزندانشان محاکمه و محکوم میشوند. قرار نیست به هیچ خواست دیرین کارگران و زنان و جوانان پاسخ داده شود. خیر، مسئله دقیقا برعکس است. اطلاعات و بسیج و سپاه و همه جاسوسان بسیج شده اند تا انتقام ضد تظاهرات عاشورا را از مردم ضد دین و ضد جمهوری اسلامی بگیرند. نشریه نیروی انتظامی عکسهای شرکت کنندگان در ضد تظاهرات عاشورا را منتشر و وسیعا پخش کرده و از "مردم شهید پرور" - همان سربازان گمنام امام زمان در سازمانهای اطلاعاتی - خواسته است که تمام کسانی را که در ضد تظاهرات عاشورا شرکت داشته اند شناسایی و بدون استثنا دستگیر کنند. جوانان را زیر شکنجه برده اند تا اعتراف کنند که کدام دوستانشان در تظاهرات بوده اند. "قانونگرایی" خامنه ای و زیر نور رفتن "خط اعتدال" چیزی جز آتش بس موقت در بالا برای تهاجم وسیع به مردم در پائین نیست و اینرا خودشان با بیاینه و بخشنامه صریحا اعلام کرده اند. سیاست دستگیری وسیع، ایجاد فضای ترور و وحشت، اجرای سناریوهای اطلاعاتی و از پیش طراحی شده برای توجیه سرکوب و اعدام زندانیان سیاسی مخالف حکومت، قرار است با زورورق "فضای اعتدال و گفتگو" بین چند عنصر تا مغز استخوان متحجر پیش برود.

#### آینده خط اعتدال

این پلاتفرم چند ایراد "ناقابل" دارد که از پیش مهر شکست را بر پیشانی آن کوبیده است:

۱- هیچ تضمینی وجود ندارد که گرایشات خشکه مقدس و افراطی درون حکومت، که فی الحال قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی و اطلاعاتی وسیعی دارند، از این خط تبعیت کنند. هیچ بعید نیست که درست مانند مقطع "انتخابات" سرنوشت خود را به دست "اعتدال گرایان" ندهند و کار خودشان را بکنند. وقتی خود اطلاعاتیها فضا را

۲- با این سیاست موقعیت وخیم خامنه ای آنهم با سرکار ماندن احمدی نژاد بازسازی نمیشود. قانونگرایی و اعتدالی که قرار است محورش "آقا" باشد به خرج کسی نمیرود. نه مردمی که عزیزانشان را از دست داده اند، نه سبزهائی که از "سازش" رهبرانیشان سرخورده شدند، و نه خود اعتدالیون در خلوت خود قبول نمیکند که همه این جنایات بدستور و اشاره خامنه ای صورت نگرفته است. بالاینها هرچه برای خامنه ای دولا راست شوند، صدها برابر در پائین نفرت از خامنه ای و مدافعین اش بیشتر میشود. نه اعتدالیون میتوانند موقعیت خامنه ای را بازسازی کنند و نه کسی در پائین برای توافق بالاینها برسر محوریت خامنه ای تزه خرد میکند. خامنه ای به ته خط رسیده است.

۳- سیاست "سنگر بندی دسته جمعی اعتدالیون در دفاع از نظام در مقابل ضد انقلاب" اولین نتیجه اش عبور وسیع هواداران موسوی و شرکا از آنهاست. این تصور که

## خط اعتدال

"نوری در انتهای تونل" ...

## اعتراضات ضد حکومتی در تهران!

در روز پنجشنبه 24/10/88 از اولین ساعات بعدازظهر صدها نفر از دانشجویان دانشگاه تهران علیه حکومت جانپان اسلامی در محوطه دانشگاه دست به تجمع اعتراضی زدند. در حالیکه دانشگاه و خیابانهای اطراف به محاصره کامل انواع پلیس ضد شورش و گله های موتور سوار بسیجی و پاسدار درآمده بود، دانشجویان ضمن سر دادن شعارهای ضد حکومتی و مرگ بر دیکتاتور، خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط دانشجویان بازداشت شده و زندانیان سیاسی بودند. جمع کثیری از جوانان و مردم نیز در محل تجمع نموده و قصد پیوستن به دانشجویان معترض را داشتند. در عین حال علیرغم تمام سعی پلیس ضد شورش تعداد محدودی از دانشجویان موفق به خروج از دانشگاه و پیوستن به مردم شدند. اعتراض و تجمع ضد حکومتی در دانشگاه تهران تا حوالی شب همچنان ادامه داشت.

علاوه بر تجمعات دانشگاه تهران از ساعت 6 عصر به بعد نیز خیابان ولیعصر از میدان ونک به سمت صدا و سیمای حکومت اوباش اسلامی صحنه حضور هزاران نفر از جوانان و مردم معترض بود. در حالیکه صدها نفر از انواع پلیس ضد شورش و مجهز به همه تجهیزات، همزمان با مانور وحشیانه گله های موتور سوار بسیجی و پاسدار سعی در کنترل اوضاع و ایجاد فضای رعب و وحشت داشتند، مردم با شعارهای ضد حکومتی همچنان به حرکت خود به طرف صدا و سیما ادامه دادند. نیروهای مزدور سرکوبگر که به شدت دچار وحشت شده بودند اقدام به بستن بزرگراه نیایش و کلیه خیابانهای فرعی و اصلی اطراف نمودند. با اینحال اعتراض و تجمعات ضد حکومتی تا ساعتی از شب همچنان ادامه داشت.

ضمناً اعتراضات شبانه ضد حکومتی در شهرک آپادانا، با وجود تقلاي مزدوران سرکوبگر برای مهار و کنترل اوضاع، همچنان ادامه دارد.

از سوی دیگر بنا بر یک خبر موثق، سپاه پاسداران حکومت رو به زوال جانپان اسلامی، برای سرکوب و مقابله با اعتراضات مردمی در روزهای آینده اقدام به استقرار بیش از 1000 دستگاه موتورسیکلت جهت استفاده مزدوران بسیجی و پاسدار در محل بسیج مقاد واقع در خیابان آزادی نموده است.

نازنین اکبری فعال حزب اتحاد کمونیسم کارگری

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ ژانویه ۲۰۱۰ - ۲۸ دیماه ۱۳۸۸



جان خودبیهای این طیف را نجات دهد اما منجر به کنترل اوضاع نخواهد شد. برخلاف نظر خاتمی، اکثریت عظیم کسانی که در متن شکاف بالائی ها خود را سبز خواندند و امروز با تیغ "مقابله با افراطگرایی" روبرویند، قانونگرا نمیشوند بلکه از کل نظام عبور خواهند کرد. نمیتوان با نمایش مسخره مناظره تلویزیونی ژست "باز کردن فضای سیاسی" گرفت اما همزمان سیاست دستگیری و زندانی کردن میلیونی تظاهرکننده را داشت و هر روز مشغول سازماندهی ترور بود! سیاست اعتدال سیاستی از سر استیصال و بن بست همه جانبه کل حکومت است. این سیاست دیدن "نوری در انتهای تونل" برای بقای نظام است. اما رژیم اسلامی برای بقای خود زبانی جز سرکوب و اعدام نمیشناسد. اگر در مقابل مردم عقب نشینی کنند، و حتی ژست فرمال دفاع از "حقوق حقه ملت" بگیرند، شاهد تهاجم بیشتر جامعه خواهند بود. و اگر سیاست "سنگربندی دسته جمعی در مقابل ضد انقلاب" و سرکوب در پیش گیرند، آنوقت معلوم نیست سیاست اعتدال قرار است چه معضلی از آنها حل کند. از نظر مردم فرقی نمیکند که سرکوبگرانشان وابسته به کدام باند حکومت اند، مردم دنبال نفی سرکوب اند. تصویر آینده نزدیک تهاجم مردم به کلیت جمهوری اسلامی است. خط اعتدال سیاستی برای وقت خریدن، تجدید قوای نیروی سرکوب، و تهاجم به مردمی است که جمهوری اسلامی نمیخواهند. باید این سیاست را با گسترش اعتراض رادیکال درهم کوبید. البته خط اعتدال برای هزارمین بار نقاب از چهره کریه دشمنان مردم و "رهبران" خودگمارده برمیکشد. این تنها خاصیت این خط است.\*

۴- پلاتفرم مدیریت بحران توسط خط مرکز در حکومت اسلامی همیشه وجود داشته و نماینده شاخص آن رفسنجانی است. فلسفه کاندید شدن موسوی پیشبرد همین سیاست در مقابل سیاست جناح حاکم بود. نزدیک شدن خامنه ای به رفسنجانی با اصول بازی "برد - برد دو جناح" و تقابل دسته جمعی با خطر سرنگونی نظام، شاید موقتا پروژه حذف در بالا را دستکم در لایه کارگزاران اولیه جمهوری اسلامی تعدیل کند اما تنها تفاوتهای میکروسکوپی رفسنجانی و موسوی و خاتمی و کروی را با خامنه ای زائل میکند. پلاتفرم اعتدال وقت خودش شکست خورد. امروز به طریق اولی دزدی از حکومت رو به زوال اسلامی دوا نمیکند.

معضل اساسی اما اینست مردم برای این جنایتکاران و پرچم خمینی و قانون اساسی سر به شورش برداشتند که امروز با پرچم "اعتدال و قانونگرایی" و فرمان این حضرات به خانه شان بروند. سیاست اعتدال شاید موقتا

دست مذهب از سر مردم کوتاه!

## در سالروز ۲۲ بهمن

# نابود باد حکومت اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

را بدست گیرند. جنبش کمونیسم کارگری نیز شعارها، سمبلها، پرچمها، خواستها، و آرمانهای خود را دارد و میخواید به تمایلات وسیع مردم حول آلترناتیو کارگری شکل دهد. این بار ما اجازه نمیدهیم جریانات راست پرو غربی و ملی - اسلامی و چپ های سازشکار تحت لوای "اتحاد" ما را از رسیدن به اهدافمان باز دارند.

جمهوری اسلامی را مانند رژیم سلطنتی باید با قیامی دیگر سرنگون کنیم. اما مسئله اساسی از نقطه نظر ما اینست که چه در پروسه سرنگونی و چه در جدالهای اساسی پس از سرنگونی، نفی جمهوری اسلامی به نفی نظم سرمایه داری بعنوان منشا کلیه مصائب امروز منجر شود. کارگران اینبار باید با پرچم سوسیالیستی خود برای کسب قدرت سیاسی، برپائی حکومت انقلابی کارگران برای درهم کوبیدن ارکانهای نظام سرمایه داری، و برپائی یک نظام آزاد و مرفه سوسیالیستی بمیدان بیاوند. این جوهر تلاش حزب اتحاد کمونیسم کارگری است.

انقلاب ۵۷ و نیروهای متشکله آن در مقابل سم مذهب و پرچم سیاه اسلام سیاسی واکسینه نبود. خیل کسانی که در مقابل حجاب سر تعظیم فرود آوردند، سرکوب مخالفین سیاسی را توجیه کردند، و به عقب مانده ترین و انگل ترین قشر جامعه یعنی آخوند، مکان و احترام و قدرت دادند، هنوز به وفور وجود دارند. این همان جنبش موئتلف خمینی است که امروز از حجاب و اسلام و "آیت الله های خوب" دفاع میکند. اینبار جنبش انقلابی زنانه و ضد دین و مدرنیست است و یک شرط پیرویش درهم کوبیدن هر نوع جریان

جامعه بود. اینبار کارگران و جنبش طبقه ما برای پیروزی باید یک پای قدرت سیاسی باشد و راه حلش را برای آزادی کل جامعه در مقابل جهانیان بگذارد. در انقلاب ۵۷ ناسیونالیستهای چپ فکر میکردند که باید پشت جناحی از طبقه حاکم رفت و رفتند. آنها بخشی از استعمارگران و بورژواها را "خودی" و "ملی" نامیدند و از بازرگان ها و بنی صدرها و خمینی ها دفاع کردند. امروز همان جنبش مردم را به حمایت از موسوی ها و خاتمی ها و خمینی ها دعوت میکند و علیه اراده انقلابی مردم روضه "خشونت" میخواند. کارگران، زنان، جوانان، اینبار نباید اجازه دهند که سازماندهندگان و موئتلفین حکومت وحشت اسلامی، برپادارندگان حکومت آپارتاید ضد زن، معماران جامعه ای مبتنی بر فقر و گرسنگی و فحشا و اعتیاد و بیحقوقی و بی حرمتی، شیپور کشان فرهنگ سنتی و پوسیده شرق زده و عقیمانده اسلامی، بار دیگر اختناق و ارتجاع را در قالبی جدید به مردم تحمیل کنند. این یک درس مهم انقلاب ۵۷ است. ما اجازه نخواهیم داد که جریانات راست پرو غربی و ملی اسلامی، تلاش میلیونها انسان آزادیخواه و برابری طلب را به مسلخ ببرند و بار دیگر ترکیبی از حکومت سلطنتی و اسلامی را با بسته بندی جدیدی به مردم حفته کنند.

انقلاب ۵۷ انقلابی "همه با هم" بود. اینبار ابتدا "همه با همی" وجود ندارد. جنبشهای اجتماعی و سیاسی هر کدام در پس این تحولات آینده متفاوتی را جستجو میکنند. هر کدام میخواهند شعارها، سمبلها، پرچمها، خواستها، و تمایلات مردم را شکل دهند و ابتکار عمل سیاسی

طی سی سال گذشته تحمیل کرد که نفسها از بازگو کردنش باز می ایستند!

اما امروز نسل جدیدی علیه حکومت اسلامی با قدرت بمیدان آمده است. ویژگیهای دوره امروز با دوران انقلاب ۵۷ در اساس متفاوت اند. نه وضعیت امروز تکرار انقلاب ۵۷ است و نه چهارچوبها و افق انقلاب ۵۷ برای پیروزی آزادی، برابری و رفاه کفایت میکند. آنچه را باید در مورد انقلاب ۵۷ تاکید کرد، و بویژه در مقابل خیل "دگر اندیشان" متفرقه اسلامی و سکولار - اسلام زده با صدای بلند اعلام کرد؛ دفاع از حقانیت انقلاب ۵۷ و دفاع از حقانیت عمل انقلابی آن نسل است. حقانیت تلاش برای آزادی و نفی استبداد و ارتجاع را نمیتوان با نتیجه آن توضیح داد. همین تلاش تاریخی نسلهای متمادی، یعنی تلاش برای تغییر و ساختن یک دنیای بهتر، روندی است که کل تلاشهای انسانها را برای آزادی و بهتر زیستن بهم پیوند میدهد. مردم در سال ۵۷ هزار بار حق داشتند که شاه و حکومت سلطنتی را بخواهند، همانطور که نسل امروز بار هزار حق دارند که حکومت اسلامی بخواهند و یوغ اسلام و سرمایه را بدور بیاورند.

برای پیروزی در مبارزه امروز باید درسها و تجارب انقلاب ۵۷ را مرور کرد. پیروزی نسل امروز در گرو افقی بلند و آرمانی انسانی و مبارزه ای به اندازه کافی گسترده برای برپائی جامعه ای خوشبخت است. کارگران نفت و طبقه کارگر رادیکال ترین نیروی انقلاب ۵۷ بودند. اعتصاب نفت میخ آخر را بر تابوت رژیم سلطنت کوبید. اما سهم کارگران انحلال و نابودی شوراهایشان، اعدام و کشتار رهبرانشان، و در یک مقیاس وسیعتر قتل عام آزادیخواهی در

انقلاب ۵۷ انقلابی علیه حکومت دیکتاتوری سلطنتی و انقلابی برای آزادی و برابری و از بین بردن فقر و تبعیض بود. مردم حق داشتند که شاه بخواهند، ساواک بخواهند، فقر و سرکوب بخواهند، و زندگی بهتری را بخواهند. اما شکست خوردند. و آنچه سر کار آمد دقیقاً نفی تمام این تلاشهای جامعه بود. یک ضد انقلاب اسلامی بود.

مردم انقلاب نکردند که به عقب برگردند، کارگران برای اسلام اعتصاب نکردند، زنان برای حجاب و تحکیم مردسالاری و قوانین ضد زن بمیدان نیامدند. چه سرنگون شدگان و چه بقدرت خزیدگان انقلاب ۵۷ را تحریف میکنند چون هر دو تاریخاً نیروی علیه اراده انقلابی و اهداف انقلابی بودند. در انقلاب ۵۷ نیروی طبقه کارگر و اعتصاب نفت کمر رژیم سلطنتی را شکست اما کارگران نه حزب سیاسی خود را داشتند و نه خود را آلترناتیو قدرت سیاسی میدانستند. انقلاب شکست خورد چون جریان ارتجاعی خمینی - بازرگان ابتکار عمل سیاسی را از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران نفت درآورد و مهر اسلامی به انقلاب کوبیدند. جریان اسلامی را آمریکا و دولتهای غربی سرکار آوردند که تا دیروز متحد رژیم شاه بودند. اما وقتی فهمیدند که دیگر شاه را نمیتوان سرپا نگهداشت از وحشت چپ شدن انقلاب، از وحشت شعار "کارگر نفت ما، رهبر سر سخت ما"، خمینی و شرکا را به مردم روی دوش اپوزیسیون مرتجع ملی اسلامی حفته کردند. ضد انقلاب اسلامی ادامه حکومت سلطنتی بود. دستور کارشان یکسان بود. رژیم اسلامی کار ناتمام رژیم شاه را تمام کرد؛ انقلاب را در خون غرق کرد. و مصائبی را بر مردم

## در سالروز ۲۲ بهمن ...

مرجع سنتی و ضد زن و تاجر مذهب است. ما برای پیروزی باید نظام آپارتاید اسلامی و کلیه ارگانه‌های قدرت مذهب در قوانین و جامعه را درهم بکوبیم و منحل اعلام کنیم.

### کارگران، زنان و مردان آزادیخواه!

ارتجاع اسلامی رفتنی است. کار این حکومت را باید تمام کنیم. اراده انقلابی ما همین را تاکید میکند و جهانیان بر آن وقوف دارند. رمز پیروزی متشکل شدن و قدرتمند شدن است. قدرت فائقه را باید با قدرت آلترناتیوی پائین کشید. متشکل شوید! شوراهایتان را در کارخانه ها و محلات برپا کنید! شوراها ارگانه‌های مبارزه امروز و ارگانه‌های قیام فردا هستند. آزادی را نه شاه نه شیخ نه آسمان به کسی ارزانی نمیکند. آزادی امری مادی است و باید با نیروی مادی انسانهای ذنیف در آن متحقق شود. آزادی را باید گرفت و نگهداشت و تثبیت کرد. جنبش انقلابی طبقه ما همراه میلیونها انسان دردمند و تشنه آزادی باید با حزب سیاسی خودش، حزب اتحاد کمونیسم کارگری، برای کسب قدرت سیاسی بمیدان بیاید.

در سالروز انقلاب ۵۷ بر حقانیت عمل انقلابی این نسل تاکید کنیم، یاد جانباختگان بی‌شمار این انقلاب را گرامی بداریم، از درسهای انقلاب ۵۷ بیاموزیم، بر ضعفها و رفع کمبودهای آن متمرکز شویم، و با نیروی سهمگین تر برای پاسخ دادن به وضعیت امروز بمیدان بیاییم. انقلاب ۵۷ نهایتا با سرکوب درهم کوبیده شد و شکست خورد. از دل تحولات امروز باید انقلاب سرخ کارگران، انقلاب کارگری و یک حکومت سوسیالیستی قد علم کند! به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید! این حزب نابودی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری و برپائی فوری یک جمهوری سوسیالیستی است!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ ژانویه ۲۰۱۰ - ۳۰ دیماه ۱۳۸۸

## آذر ماجدی در گفتگو با رادیو بی بی سی: "برقع باید در اماکن عمومی ممنوع شود!"

دفاع قرار داد. ۱- امنیت. این شاید متداول ترین باشد. روشن است که پوشش برقع امنیت را در مکان های عمومی و اجتماعی میتواند بخطر بیاندازد. ۲- از زاویه اصول یک جامعه سکولار. انسان ها نمیتوانند با یک موجود بی چهره وارد مراد و ارتباط اجتماعی شوند. چه بعنوان یک مشتری و چه بعنوان یک ارائه دهنده خدمات شما نمیتوانید با یک انسان بی چهره ارتباط برقرار کنید. بطور مثال "من بهیچوجه حاضر نیستم بچه ام را به مهدکودکی بسپارم که مربی آن برقع پوشیده و چهره اش قابل رویت نیست." ۳- از نظر دفاع از حق و آزادی زن. حجاب بطور کلی سمبل و ابزار بردگی و بیحقوقی زن است. اما برقع این بیحقوقی را به ابعادی بسیار تحقیر آمیز تر و افراطی تر میرساند. زنان را به موجوداتی بی هویت و بی چهره بدل میکند. زنان برقع پوش عملا مثل ارواح در خیابان حرکت میکنند. این غیرقابل قبول است. از این رو "بنظر من ممنوعیت برقع امری است درست و به پیش."

آنگاه آذر به مقاله ای که در مورد حجاب و برقع نوشته و در ژورنال ها و وبسایت های متعددی منتشر شده است اشاره نمود و سپس وبسایت سازمان آزادی زن معرفی شد. لینک مقاله آذر ماجدی در مورد حجاب:

[http://www.womensliberation.net/english/azar-majedi/2006/11/1114\\_2\\_veil.htm](http://www.womensliberation.net/english/azar-majedi/2006/11/1114_2_veil.htm)

لینک گفتگوی تلویزیونی more4 news با آذر ماجدی در مورد ممنوعیت برقع در هلند:

<http://www.youtube.com/watch?v=9mo3aPy1ZSU>

سازمان آزادی زن

۱۹ ژانویه ۲۰۱۰

روز دوشنبه ۱۸ ژانویه رادیو بی بی سی شهر بیرمنگام در انگلستان با آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن در مورد ممنوعیت برقع در اماکن عمومی مصاحبه کرد.

اخیرا در فرانسه لایحه ای بمنظور ممنوعیت پوشش برقع در مجلس مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اکنون مدتی است که بحث پیرامون ممنوعیت برقع در جامعه فرانسه حاد شده است. ممنوعیت برقع از زوایای مختلف توسط سازمان های لائیک، مدافع حقوق زن و برخی احزاب سیاسی مورد دفاع قرار گرفته است. فرانسه در سال ۲۰۰۳ پوشیدن یا حمل مظاهر مذهبی را در مدارس، ادارات و نهادهای دولتی ممنوع کرده است. اکنون مساله ممنوعیت برقع در کلیه اماکن عمومی مورد بحث قرار دارد.

حزب بی ان پی که یک حزب دست راستی فاشیست، راسیست و ضد خارجی در انگلستان است، خواهان ممنوعیت برقع در انگلستان شده است. رادیو بی بی سی بر متن این رخدادهای اخیر با آذر ماجدی گفتگویی ترتیب داد.

آذر ماجدی گفت که با ممنوعیت برقع کاملا موافق است، اما پیش از توضیح در مورد آن میخواهد صریحا اعلام کند که باید در مقابل و در افشای مواضع دست راستی و راسیستی حزب بی ان پی موضعی روشن اتخاذ کرد. دفاع از ممنوعیت برقع هیچ ربطی به سیاست های راسیستی و خارجی ستیز بی ان پی ندارد. مساله اینجاست که برقع بمعنای واقعی کلمه سمبل و ابزار بی حقوقی و بی حرمتی زن در جامعه است.

ممنوعیت برقع را از سه نظر می توان مورد

حجاب پوشش نیست، حجاب سمبل بردگی زن است!

حجاب پرچم جنبش تروریستی اسلام سیاسی است!

## انقلاب ۵۷ شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری

هیئت دائر حزب پاسخ میدهد:

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور



ارزیابی و بازنگری "انقلاب ۵۷" می‌رویم.

از این رو نفس انقلاب، هر انقلابی، در خود برای ما پدیده مقدسی نیست. ما انقلابیون و سازماندهان یک انقلاب معین هستیم. انقلاب کارگری. برای ما تنها یک انقلاب "مقدس" است. ما در قبال هر "انقلاب" دیگری سیاست و روش خود را تعیین میکنیم. موضع اصولی ما در قبال این انقلابات غیر کارگری تعیین سیاستی است که بتواند به مناسبترین شکلی ما را به تصرف قدرت سیاسی توسط حزب کمونیستی کارگری و انجام انقلاب کارگری نزدیک تر کند یا شرایط پیشروی آن را تسهیل کند. ما پوپولیست نیستیم. ذوق زدگی پوپولیستی در قبال هر انقلابی همان احساس را در ما ایجاد نمیکند. ما همواره تاکید کرده ایم که بسیاری از این "انقلابات" چیزی جز اصلاحاتی محدود در وضعیت و مناسبات سیاسی و اقتصادی موجود نبوده اند. بسیاری از این "انقلابات" اساسا مناسبات طبقاتی سرمایه داری حاکم بر جامعه را دست نخورده باقی گذاشته اند. در بسیاری از این "انقلابات" سهم کارگر باز هم محرومیت و استثمار و بی حقوقی سیاسی و اقتصادی بوده است.

آنچه تحولات ۵۷ ایران را از تحولات دهه ۹۰ در بلوک شرق متفاوت میکند، اهداف سیاسی و اجتماعی و خواستههای توده های مردم در این تحولات است. در "انقلاب ۵۷" مردم خواهان یک تحول مثبت اجتماعی بودند. آزادی میخواستند، برابری میخواستند،

جنبشهای ارتجاعی و دست راستی ضد حاکمیت سیاسی در آنزمان را "انقلابات مخملی" و یا "انقلابات رنگین" نام گذاری کردند. در تمام این تحولات هم توده های مردم نیروی محرکه آن بودند، اما کمتر جریان "چیپی" است که از این تحولات با بار مثبت اجتماعی یاد کند. واقعیت این است که طبقات و جنبشهای متفاوت سیاسی و اجتماعی تلقی متفاوتی از پدیده "انقلاب" دارند. تاکید میکنم از نقطه نظر ما هر تحولی انقلاب نیست، هر اعمال زور و قهر از جانب مردم، هر سرنگونی رژیم سیاسی حاکم، الزاما یک انقلاب نیست.

به قول منصور حکمت: "طبقات مختلف و گرایشهای سیاسی و اجتماعی مختلف "انقلاب" را به معانی بسیار متفاوتی بکار میبرند. دنیای ما همه نوع "انقلاب" و همه نوع "انقلابی" ای دیده است. تقریبا هر کس و هر جریانی که میخواهد وضع موجود در جامعه را بشیوه ای ناگهانی و بطور غیر مسالمت آمیز تغییر بدهد از انقلاب حرف میزند و خودش را انقلابی مینامد. خیلی از این انقلابات چیزی بیشتر از ارتجاع صرف نیستند. نمونه "انقلاب اسلامی" زنده و حی و حاضر جلوی چشم ماست. عقب مانده ترین خرافات و مشقت بارترین اوضاع را انقلاب نام گذاشته اند. مرتجع ترین و کثیف ترین عناصر نام انقلابی بر خود نهاده اند." و اضافه میکند: "کارگر کمونیست پیگیرترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است." (منصور حکمت: کارگران و انقلاب، شهریور ۶۸) ما با همین شاخصها به

این رویداد جامعه ایران را وارد دوران جدیدی از بلوغ سیاسی خود کرد. زمین سیاست را عمیقا شخم زد و سیمای سیاسی جامعه را روشنتر بر مبنای تضام دو قطب اصلی جامعه یعنی کارگر و سرمایه تعریف کرد.

این تحول در ادبیات ادبیات سیاسی جامعه "انقلاب ۵۷" نام گرفته است. چنین تلقی و برداشتی از تحولات آن روز جامعه در نگاه اول کاملا مشروع اما در عین حال ناکافی و ناقص بنظر میرسد. یک تحول عظیم اجتماعی، یک جنبش عظیم توده ای، یک مبارزه همه جانبه، و سرنگونی رژیم حاکم. چنین تحولی را معمولا هر ژورنالیستی هم "انقلاب" نام میگذارد. رویدادهای ۵۷ هم از این لحاظ متفاوت نبودند. امروز هم در هر گوشه ای از جهان، زمانی که مردم علیه نظام حاکم طغیان می کنند، حقی را طلب میکنند، علیه ستمی بلند میشوند، و نیروهای تشکیل دهنده چنین تحولی توده های وسیع مردم، زنان و مردان و کارگران و محرومین هستند، معمولا این تحولات را "انقلاب" نام گذاشته اند. اما تصویر و تحلیل ما مارکسیستها در این سطح از ارزیابی باقی نمی ماند. چنین ارزیابی ای مانع و جامع نیست، باید به عمق رفت. باید روندهای سیاسی و اهداف سیاسی اجتماعی متفاوت را مورد ارزیابی قرار داد.

از نقطه نظر ما هر تحولی انقلاب نیست. هر سرنگونی رژیم هم الزاما انقلاب نیست. هر انقلابی هم الزاما مترقی و آزادیخواهانه و کارگری نیست. نگاهی به تحولات دهه ۹۰ در کشورهای سابق "بلوک شرق" بیانگر چنین واقعیتی است. اکثریت عظیم مفسران غربی،

یک دنیای بهتر: کمتر نیروی سیاسی است که به بازبینی آنچه که "انقلاب ۵۷" نام گرفته است نپرداخته باشد. تمام جنبشهای اجتماعی به این رویداد تاریخی برخوردی مجدد کرده اند. ارزیابی مارکسیستی از این "انقلاب" چیست؟ چرا "انقلاب ۵۷"؟ این ارزیابی ها چه تاثیری بر پراتیک و نگاه سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری به تحولات آتی جامعه دارد؟

علی جوادی: آنچه که در ادبیات سیاسی جامعه "انقلاب ۵۷" نام گرفته است، یک رویداد عظیم تاریخی است. مردمی برای پایان دادن به سلطه استبداد، نابرابری، حاکمیت رژیم پلیسی و امنیتی، و بی حقوقی فردی و اجتماعی بپاخواستند و به جنگ رژیم سلطنتی رفتند. این مردم حق داشتند که شاه بخواهند، ساواک بخواهند، شکنجه بخواهند، استبداد بخواهند، دربار بخواهند، نابرابری حقوقی و اجتماعی و طبقاتی بخواهند. منصور حکمت در پاسخ به سئوالی مشابه میگوید: "بنظر من هر انسان بیطرفی که به آن تاریخ نگاه کند... می بیند که ماجرا چنین بود که مردم علیه استبداد سلطنتی با پلیس مخفی اش، با زندانهایش، با شکنجه گاهایش بپاخواستند. در آن جامعه آزادی بیان وجود نداشت، آزادی مطبوعات وجود نداشت، ... جامعه ای بود دستخوش بیشترین نابرابری اقتصادی، فقر عظیم در کنار ثروت های انبوه. مردم علیه اینها بپاخواستند، برای برابری، برای آزادی از چنگال اختناق سیاسی و استثمار اقتصادی، این به انقلاب ۵۷ معروف شد. (۱۹ سال گذشت: ۳۰ خرداد ۶۰، گفتگو با رادیو انترناسیونال، تاکید از من است)

## انقلاب ۵۷ شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری ...

رفاه میخواستند. اما در دهه ۹۰ جنبشهای ارتجاعی نظام سرمایه داری مدل غرب میخواستند. حاکمیت بازار آزاد و عنان گسیخته میخواستند، در مقابل الگوی خاکستری سرمایه داری دولتی بلوک شرق، سرمایه داری رقابتی بر مبنای "دمکراسی غربی" میخواستند. بنابراین وقتی ما کمونیستهای کارگری از انقلاب صحبت میکنیم در درجه اول تاکید میکنیم که در مورد چه انقلابی صحبت میکنیم و یا اینکه چه میخواهیم و چه نمیخواهیم. ما تاکید میکنیم که خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم، انقلابی که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند. و یک محور اساسی تمایز صف جنبش کمونیسم کارگری از جریانات پوپولیست همین مساله است.

از طرف دیگر بخش اعظم چپ غیر کمونیست و غیر کارگری تصویری دو مرحله ای از انقلاب دارد. در این دستگاه فکری این چپ انقلابات به دو مرحله دمکراتیک و سوسیالیستی تقسیم میشود. و انقلاب دمکراتیک بعنوان پیش شرط انقلاب سوسیالیستی قرار میگیرد. این نگرش حتی در "دو تاکتیک سوسیال دمکراسی" لنین نیز فورمولبندی شده است. رادیکال ترین و "معقول" ترین تبیینی که از این نگرش داده شده است بر مساله نیرو و امکانات کمونیسم و طبقه کارگر برای انجام انقلاب سوسیالیستی تاکید دارد. در این چهارچوب "کسب دمکراسی" پیش شرط قرار گرفتن و عبور به "فاز سوسیالیستی" انقلاب است. لنین جوهر نگرش خود را اینچنین بیان میکند: "پرولتاریا باید انقلاب دمکراتیک را به آخر برساند بدینطریق که توده دهقان را به خود ملحق نماید تا بتواند

نیروی مقاومت حکومت مطلقه را جبرا منکوب و ناپیگیری بورژوازی را فلج سازد. پرولتاریا باید انقلاب سوسیالیستی را به انجام برساند بدینطریق که توده عناصر نیمه پرولتاریای اهالی را بخود ملحق کند تا بتواند نیروی مقاومت بورژوازی را جبرا در هم شکند و ناپیگیری دهقانان و خرده بورژوازی را فلج سازد." (لنین، دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک) در این نگرش مرحله بندی انقلاب به روشنی فرض گرفته شده است. تخطی از آن مترادف با آناشیسیم است. هم جریان بلشویک و هم جریان منشویک در این ساختار فکری به درجات زیادی شریک بودند. تفاوت بر سر "تاکتیک" سوسیال دمکراسی در یک "انقلاب دمکراتیک" بود. منشویکها با تاکید بر خصلت بورژوازی انقلاب نتیجتا بورژوازی لیبرال را رهبر طبیعی انقلاب قلمداد میکردند و هرگونه تلاش برای کسب رهبری این انقلاب را مترادف با "مخدوش" کردن دو مقوله انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی میدانستند. اما مساله لنین حتی فراتر از بلشویکها تعیین تکلیف قطعی و رادیکال با گذشته بود. خواهان تامین رهبری بلشویکها در این انقلاب بود. لنین علیرغم این نگرش مانند یک رهبر پیشرو کمونیستی طبقه کارگر در تزه‌های اوریل خود به این مبانی چندان وفادار نماند و در مقابل "بلشویکهای قدیم" که بر تداوم انقلاب دمکراتیک تاکید میکردند، خواهان تعرض سوسیالیستی و کارگری به قدرت بورژوازی حاکم و تصرف قدرت سیاسی شد. و این نگرش را به کناری گذاشت.

نگرش منصور حکمت در این زمینه اما ویژه و منحصر به فرد و کاملا مارکسی است. منصور حکمت با طرح مباحث کمونیسم کارگری و انقلاب در این دیدگاه علی العموم با این نگرشها

مرزبندی کرد. در هیچکدام از مباحث منصور حکمت در دوران کمونیسم کارگری اثری از چنین نگرشی وجود ندارد. برعکس همانطور که گفته شد، منصور حکمت به روشنی خواهان سازماندهی و تصرف قدرت سیاسی توسط کمونیسم تحزب یافته طبقه کارگر و حزب کمونیستی کارگری بود. برنامه یک دنیای بهتر بروشنی اعلام میکند که حزب مورد نظرش "برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری فوری یک حکومت کارگری مبارزه میکند." در این نگرش هیچ مرحله و یا پیش شرطی برای تحقق و سازماندهی انقلاب کارگری و استقرار حکومت کارگری تعبیه نشده است. هیچ حکومت دمکراتیکی، هیچ انقلاب دمکراتیکی بمثابه پیش شرط قرار نگرفته است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری پرچمدار چنین نگرشی است. ما برای استقرار فوری حکومت کارگری و اجرای کلیت برنامه کمونیستی حزبمان مبارزه میکنیم.

پرسیده اید که هدف از این ارزیابی چیست؟ این ارزیابی‌ها چه تاثیری بر پراتیک و نگاه سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری به تحولات آتی جامعه دارد؟ در یک کلام مساله بر سر جوهر تلاشی است که در دستور داریم. ما برای پیروزی یک انقلاب کارگری تلاش میکنیم. ما "بند ناف" خود را از انقلاب ۵۷ بریده ایم. تمام کاستیها و افقهای غیر کارگری و غیر کمونیستی اش را نقد کرده ایم. ما برای سرنگونی رژیم اسلامی در پس یک انقلاب کارگری تلاش میکنیم.

\*من این مباحث را بطور تفصیلی تر در نوشته خود تحت عنوان "در ضرورت قطع بند ناف از انقلاب ۵۷" بررسی کرده ام.

**یک دنیای بهتر:** گرایش‌های راست پرو غربی و همچنین بخشهایی

از جامعه، رژیم جمهوری اسلامی را محصول و نتیجه منطقی "انقلاب ۵۷" و مصائب این سه دهه را کلا ناشی از "انقلاب" میدانند. برخی گرایش‌ها دیگر بر این باورند که "انقلاب را اسلامیها دزدیدند." واقعیت چیست؟ چه دفاعی از "انقلاب ۵۷" باید کرد؟ ارزیابی شما از این نظر که تحولات حاضر باید "انقلاب ۵۷" را به پایان موقفیت آمیز خود برساند چیست؟

**آذر ماجدی:** پیش از هر چیز لازم میدانم نکته ای را روشن کنم. تلقی عمومی و حاکم، تغییر حکومت و نظام سیاسی در نتیجه اعتراضات توده ای و مبارزه قهرآمیز مردم را انقلاب مینامد. با این تعبیر تحولات سیاسی - ۱۳۵۶ در ایران یک انقلاب بود که به تغییر نظام سلطنتی در ایران انجامید. اما، بنظر من، از دیدگاه کمونیسم کارگری، این تحولات را نیز باید یک خیزش توده ای برای سرنگونی نظام حاکم ارزیابی کرد. به این معنا شباهت پایه ای بسیاری میان شرایط سال ۱۳۵۷ و ۱۳۸۸ موجود است. در اساس این دو تحول در خواست پایه ای با هم مشترک اند.

آنچه ما در سال ۵۷ شاهد بودیم به میدان آمدن یک جنبش وسیع و توده ای برای سرنگونی نظام دیکتاتوری سلطنتی و برای تحقق مطالبات پایه ای آزادی، برابری و رفاه بود. مردم آزادی میخواستند، از تبعیض، فقر، بی عدالتی، سرکوب، بیحقوقی و فساد سیاسی-اجتماعی که نظام حاکم منشاء آن بود خسته و بیزار بودند. از شکنجه و زندان های سیاسی، پلیس مخفی که هر حرکت و کلمه شان را کنترل میکرد، از بی عدالتی عمیقی که وجود داشت، از اختلاف طبقاتی و تبعیض طبقاتی و قیاحانه ای که وجود داشت، از تمام این پدیده ها خونشان به جوش آمده بود. این مطالبات پایه ای منشاء آن تحول سیاسی وسیع بود که منجر به سقوط یکی از قوی ترین و خشن ترین دیکتاتوری های موجود عصر شد.

## انقلاب ۵۷ شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری ...

انقلاب ۵۷ یکی از مهمترین رخداد های قرن بیست در عرصه جهانی است.

آیا نظامی که پس از سقوط سلطنت در سال ۵۷ قدرت را بدست گرفت حاصل خواست واقعی مردم و نتیجه "طبیعی" جنبش عظیم مردم بود؟ بنظر من، خیر. مردم برای اسلام به خیابان ها نیامدند و قیام نکردند. مردم علیه "فرهنگ غربی" شورش نکردند. مردم علیه "مدرنیسم" خود را در مقابل گلوله ها قرار ندادند. این تعبیر که توسط بسیاری تحلیل گران بورژوایی، آکادمیسین ها و ژورنالیست های سطحی ارائه میشود و البته توسط ایدئولوگ های رژیم اسلامی هم مورد تائید و پشتیبانی قرار میگیرد (برخی از این دسته تحلیل گر ها اصلا جیره و مواجب بگیر این رژیم هستند) کاملا بی ارزش و بی اساس اند. اینها تحلیل های بعد از مواقع برای توجیه شرایط است. عظمت اتفاقی که در ایران رخ داد و تأثیرات و نتایج سیاسی - اجتماعی آن در سطح بین المللی و بویژه در منطقه، تحلیل و ارزیابی از این پدیده را از جوانب مختلف در دستور آکادمی ها و دستگاه های ایدئولوژیک بورژوازی بین المللی قرار داد.

دیدیم که خیلی سریع، در تبعیت از خمینی، انقلاب ۵۷ را "انقلاب اسلامی" نامیدند. کوشیدند جنبش مردم علیه دیکتاتوری شاه را از تمام عدالت جویی و ترقی خواهی تهی کنند و آن را به یک پدیده کپک زده، به شورشی علیه مدرنیسم، فرهنگ غرب، و "لیبرالیسم غربی" بدل کنند. این تحرکات باصطلاح آکادمیک، مغرضانه و هدفمند است. این بخشی از مهندسی افکار عمومی ضد انقلاب بورژوازی است. در این هدف نظام اسلامی در ایران و بورژوازی بین المللی شامل

ناسیونالیسم پرو غرب شریک اند. حفظ یک نظام ارتجاعی و ضد انقلابی و ممانعت از شکل گیری یک انقلاب کارگری علیه نظام سرمایه داری، نقطه اشتراک منافع همه این جریانات است.

رژیم اسلامی نه محصول "طبیعی" یا خودبخودی انقلاب ۵۷، بلکه حاصل مهندسی اجتماعی- سیاسی دول غربی، علیه انقلابی بود که برخلاف تمام اراجیفی که بعدا به آن نسبت دادند، بسیار خصلت چپ داشت. درست است که در آن مقطع یک حزب کمونیستی رادیکال وجود نداشت و گرایش حاکم در میان چپ پوپولیسم و ناسیونالیسم "جهان سومی" بود، اما خواست های عمیق و پایه ای مردم با عدالت طلبی و برابری طلبی چپ سنخیت داشت و تداعی میشد. طلب آزادی، برابری، رفع تبعیض، امحای فقر، اینها همه مطالباتی چپ است که با سوسیالیسم تداعی میشود.

بقول منصور حکمت در شرایط انقلابی جامعه چپ خود را جستجو میکند و آن را عزیز میدارد. این عین اتفاقی بود که در ایران ۱۳۵۷ افتاد. جریانات چپ علیرغم تمام کمبودها و نارسایی هایشان بشدت میان مردم محبوب شدند. فقط کافی است صحنه های مقابل زندان های رژیم را بیاد بیاوریم که چگونه مردم زندانی های چپ را روی دوش خود از زندان بیرون میآوردند و گلبارانشان میکردند. زندانی های سیاسی چپ به "قهرمانان ملی" بدل شدند. همین صحنه ها ریشه بر اندام دولت های غربی، نمایندگان سیاسی بورژوازی غرب، انداخت. هراس از چپ و کمونیسم این نمایندگان ضد انقلاب بورژوایی را به تحرک و طراحی علیه جنبش انقلابی مردم ایران انداخت.

در کنفرانس گوادولوپ، در بحبوحه

مبارزات مردم، طرح بسیار ارتجاعی سقط خیزش انقلابی مردم ریخته شد. و داستان از آن زمان دیگر روشن است. همه میدانند که چگونه خمینی را عملا یک شبه به "رهبر انقلاب مردم" بدل کردند. چگونه یک شبه یک رهبر زاده شد. و چگونه در مدتی کوتاه خیزش انقلابی مردم را "انقلاب اسلامی" نامیدند. از اینجا دیگر سرایش این خیزش آغاز شد. و عملا به شکست انجامید.

درست است که نظام سلطنتی سرنگون شد، یعنی یک خواست پایه ای و اصلی جنبش مردم متحقق شد. اما سرنگونی شاه برای مردم فقط بمعنای حذف شاه نبود. سرنگونی شاه برای مردم بمعنای محو تبعیض، سرکوب، اختناق، زندان سیاسی و شکنجه، فقر و فلاکت بود. در حالیکه در عالم واقع حذف شاه نه تنها به محو این پدیده ها نینجامید، بلکه موجب تشدید آنها شد. زیرا در واقعیت امر، رژیم اسلامی قدرت را بدست گرفت تا انقلاب مردم و خواست های انقلابی مردم را سرکوب کند. رژیم اسلامی تداوم نظام سابق بود. کاری که رژیم شاه نتوانست انجام دهد، یعنی سرکوب جنبش و خیزش انقلابی مردم، رژیم اسلامی انجام داد. در همان مقطع منصور حکمت استراتژی این رژیم را "سرکوب انقلاب بنام انقلاب" نامید. رژیم اسلامی حاصل نه انقلاب مردم، بلکه نتیجه دست بالا پیدا کردن ضد انقلاب اسلامی در خیزش مردم بود.

درد و رنج، سختی و بدبختی و مشقت و فلاکت گسترده ای که بر مردم ایران در سی سال گذشته تحمیل شد نتیجه شکست خیزش انقلابی مردم بود. مردم حق داشتند که در اواخر قرن بیستم سرکوب، اختناق، فقر و فلاکت، تبعیض و بی عدالتی و دیکتاتوری سلطنتی نخواهند و برای امحای تمام آنها بپا خیزند و قیام کنند. متأسفانه مردم شکست خوردند. ضد انقلاب بورژوایی بین المللی با تمام قوا به جنگ مردم آمد و بر دوش جنبش های

عقب مانده ارتجاعی شرق زده ملی - اسلامی ارتجاعی ترین و عقب مانده ترین گرایش جنبش کهنه پرست را به قدرت رساند. بدبختی و فلاکت و درد عمیقی که مردم تحت این نظام پوسیده کپک زده جنایتکار متحمل شدند، نتیجه شکست جنبش آزادیخواهان شان بود.

آیا "تحولات حاضر باید" انقلاب ۵۷ را به پایان موفقیت آمیز خود برساند؟ پاسخ به این سوال بستگی به تحلیل ما از تحولات امروز در جامعه دارد. آیا این تحولات را دنباله تحولات ۱۳۵۷ می بینیم یا آن را پدیده ای مستقل از تحولات سیاسی سی سال پیش ارزیابی میکنیم؟ پاسخ به این سوال بنظر من هم مثبت و هم منفی است. به یک معنا آنچه امروز در ایران شاهدیم دنباله همان جنبش سی سال پیش است. به این معنا که مردم آمده اند تا این نظام جنایتکار و سرکوبگر را به زیر بکشند. به این معنا که مردم آزادی، برابری و رفاه میخواهند. اما، در عین حال، این نقطه اشتراک تمام جنبش های توده ای علیه دیکتاتوری های حاکم سرمایه دارانه است. این جوهر مبارزات مردم و طبقه کارگر در تمام دنیا علیه سرکوب نظام حاکم است. لذا خیزش اخیر مردم تلاشی انقلابی برای دستیابی به خواست های عمیق بشری است.

لیکن شاید بتوان گفت که توجه به پیوستگی این دو پدیده بما کمک میکند تا مانع تکرار اشتباهات گذشته شویم و از گذشته درس بگیریم. بعنوان یک حزب کمونیست انقلابی بتوانیم با ارجاع به تحولات سی سال پیش اتفاقات و پدیده های امروز را بهتر توضیح دهیم و آسان تر نقطه سازش ها و موانع سیاسی ای که ارتجاع در مقابل پیشروی انقلابی جنبش مردم قرار میدهد، کنار زنیم.

جامعه ایران از نظر سیاسی بسیار پیچیده



## انقلاب ۵۷ شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری ..

تر و پخته تر از سی سال پیش است. نسل جوان امروز بسیار هوشیار تر است. اما مهمترین تفاوت امروز با سی سال پیش وجود یک حزب کمونیستی انقلابی است که با تکیه بر یک گنجینه تئوریک و سیاسی که در این سی سال اندوخته شده است، با درکی روشن و انقلابی از مارکسیسم، با اتکاء به سی سال مبارزه سیاسی کمونیستی و دستیابی به نقد عمیق از کمونیسم های غیرکارگری و با مجهز بودن به تئوری و استراتژی سیاسی قدرت گیری کمونیسم کارگری در صحنه وجود دارد و با تمام قوا بر سازماندهی انقلاب کارگری بعنوان تنها تضمین تحقق خواست های پایه ای مردم تمرکز کرده است. این تنها راه پیروزی است. این پدیده سی سال پیش موجود نبود، امروز وجود دارد. این نقطه امید است.

**یک دنیای بهتر: قیام ۲۲ بهمن**  
یک مقطع تعیین کننده در "انقلاب ۵۷" بود. قیام کار رژیم شاه را تمام کرد. اما اوپاش اسلامی در آن روز اسلحه ها را از مردم مسلح میگرفتند و روانه خانه شان میکردند. چه ارزیابی ای از نقش و جایگاه قیام دارید؟ تفاوت های قیام ۲۲ بهمن و قیام کارگری برای پایان دادن به حاکمیت سپاه اسلامی و سلطه سرمایه را چگونه می بینید؟

**سیاوش دانشور: قیام عملی**  
برخلاف توافقات صورت گرفته با جریان اسلامی بود و علیرغم میل آنها صورت گرفت. ماهها قبل از ۲۲ بهمن ۵۷ دولتهای غربی به این نتیجه رسیده بودند که شاه را در ایران نمیتوان سرپا نگهداشت و برای نیروی جایگزین تلاشهایشان را شروع کرده بودند. کنفرانس گوادلوپ با رهبری آمریکاروی سیاست دفاع از جریان اسلامی رفت. خمینی

به پاریس منتقل شد و از آنزمان بی بی سی و رسانه ها و دستگاه دیپلماسی دول غربی روی خمینی بعنوان "رهبر مردم" و انقلاب ایران بعنوان "انقلاب اسلامی" متمرکز شدند. همیطور ژنرال هویزر به ایران فرستاده شد تا با فرماندهان ارتش مذاکره کند و قول ارتش سرکوبگر شاه دست نخورده تحویل رژیم جدید داده شود. از همان زمان شعار "ارتش برادر ماست" در خیابانها سر و کله اش پیدا شد. اسلامپها مشوق مردم انقلابی میشدند که بجای هجوم و خلع سلاح نیروی سرکوب روی تفنگهایشان گل بگذارند. نسل جدید امروز باید سیاستهای موسویها را که مرتباً از سپاه و بسیج و عدم تهاجم به آن حرف میزنند خوب بشناسد. این سیاستها از سر "مسالمت جوئی" نیست، برای مصون داشتن دستگاه سرکوب برای دولت بعدی بورژوائی است.

روز تاسوعا و عاشورا سال ۵۷ در تهران امثال هادی غفاری جلو مردم انقلابی را میگرفتند و شعار "مرگ بر شاه" را بعنوان شعار ساواک و کسانی را که شعار مرگ بر شاه میدادند ساواکی میخواندند. سیاست شان کنترل رادیکالیسم جامعه و دست بدست کردن قدرت بود. قرار بود شاه برود و خمینی بیاید و همه چیز تمام شود. اما مردم انقلابی قیام کردند، پادگانها را خلع سلاح کردند، وارد جنگ با نیروی سرکوب شدند، و ماشین دولتی حکومت آریامهری را درهم کوبیدند. مردم مسلح شدند و در بسیاری نقاط ایران تا مدتها مسلح ماندند. همین پروسه از جمله باعث شد که جمهوری اسلامی تا خرداد سال ۶۰ عملاً قدرت اش زیر سوال باشد. تنها با خلع سلاح مردم و درهم کوبیدن انقلاب در سال ۶۰ بود که جمهوری اسلامی مستقر شد. قبل از آن قدرت در خیابان بود و علیرغم حرکت های روزانه اوپاش خیابانی حکومت دولت موقت

بازرگان کار زیادی از دستش ساخته نبود. اما کمبود فاکتورهای دیگری نهایتاً ورق را بفتح حکومت جدید و تا مغز استخوان مرتجع اسلامی سرمایه داران برگرداند.

قیام ادامه حرکت انقلابی مردم علیه رژیم سلطنتی سرمایه داران بود اما آوردن خمینی و خلع سلاح مردم تا دوام سیاست حاکم بر رژیم شاه علیه انقلاب بود. بر رژیم جدید که ابتدا ترکیبی از ملی مذهبی ها و شبه لیبرالهای ایرانی و آخوندها را داشت، باید نظم سرمایه را مجدداً مستقر میکرد، خطر چپ را منتفی میکرد، ارگانهای سرکوب را بازسازی و تقویت میکرد، و انقلاب را با نام "انقلاب" درهم میکوبید. آنها موظف بودند برای بقای سرمایه داری و سرکوب انقلاب مردم را خلع سلاح کنند، شوراهای کارگری را منحل و "مالیده" اعلام کنند، سران و رهبران تظاهراتها و اعتراضات مردمی را بکوبند، جوخه های ترور و اعدام راه بیانازند، و به همین طریق قدرتشان را حفظ کردند. قیام ۲۲ بهمن اقدام درستی بود اما هفته ها قبل از قیام کمر انقلاب شکسته بود. مرکز انقلاب و پرچم رادیکال و سوسیالیستی آن در صنعت نفت بود. همان اعتصابی که هنوز که هنوز است لرزه بر تن بورژوازی می اندازد و هر جلوه ای از حرکت کارگران نفت را با "انقلابی دیگر" نداعی میکنند. بازرگانها و حاج عراقیها با هلیکوپتر رژیم شاه سراغ نفتگران رفته بودند و با وعده و کمک مالی اعتصاب را خواباندند و عملاً ابتکار عمل سیاسی را از دست کارگران نفت درآوردند. در مقطع تاسوعا عاشورا ۵۷ روشن بود که کار از کار گذشته است و جریان اسلامی ابتکار عمل را بدست گرفته است. خلع سلاح مردم و فرستادنشان به خانه ادامه روندی بود که قبل از ۲۲ بهمن شروع شده بود. یادتان هست که این مزدوران ضد کمونیست سرمایه با هر تحرک مردم و از جمله قیام، زیر پرچم "امام دستور جهاد نداده"،

مخالفت میکردند.

مهمترین تفاوت یک قیام کارگری با قیام همگانی ۲۲ بهمن ۵۷ سیاست و اهداف ناظر به آنست. قیام ۲۲ بهمن با وجود خواسته های شریفی که داشت نهایتاً میخواست رژیم سلطنتی را سرنگون کند. کارگران در این قیام بدنبال کسب قدرت سیاسی و اداره جامعه براساس برنامه کارگری نبودند. نه حزب سیاسی کارگری داشتند و نه احزاب چپ و ناسیونالیست موجود اساساً اینگونه فکر میکردند. قیام کارگری باید حکومت انقلابی کارگران را سرکار بیاورد. در قیام کارگری رهبری سیاسی دست حزب و ارگانهای توده ای و انقلابی طبقه کارگر است که جامعه را حول اهداف خود قطبی کرده است. هدف روشن و بدون تخفیف اش درهم کوبیدن ماشین دولتی سرکوب و انحلال آن، اعلام حکومت انقلابی کارگران، اعلام بیانیه پیروزی طبقه کارگر و برنامه اش برای آزادی جامعه، سنگربندی در مقابل مقاومت بورژوازی از تخت افتاده، و برپائی جامعه ای سوسیالیستی است. حزب ما پرچم این انقلاب و این قیام کارگری را برافراشته و برای این پیروزی کارگری تلاش میکند.

درسهای قیام ۲۲ بهمن و کلا انقلاب ۵۷ کم نیستند. پاسخ دادن به کمبودهای آن دوره مستلزم آمادگی پیشروترین لایه طبقه کارگر و مشخصاً کارگران کمونیست، متحزب و متشکل شدنشان در حزب طبقاتی و کمونیستی خود، حزب اتحاد کمونیسم کارگری، ایجاد ارگانهای انقلابی قیام و شرکت در جدال قدرت برای پیروزی است. طبقه کارگر هر راه دیگری برود، علیرغم جانفشانیهای تاریخی، نهایتاً نیروی طبقات دارا در جهت قدرت سیاسی و استثمار اقتصادی آنها میشود. اهداف طبقه کارگر و جنبش کمونیستی کارگری با اهداف طبقه بورژوازی و جنبشهای دست راستی غیر قابل جمع اند. در دوره انقلابی

## انقلاب ۵۷ شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری ..

اگر کارگران پیشرو و کمونیست و حزبشان وظیفه ای دارند اینست که شرایط و ملزومات پیروزی را بشناسند، برای رفع موانع آن گام بردارند، نیرویشان را پشت هیچ مرتجع بورژوا و ناسیونالیست و مذهبی نبرند، و راسا با برنامه مستقل خود پرچم آزادی جامعه را برافرازند. قیام کارگری مرحله ای است که این پیروزی و سازمان و قدرت طبقه مادیت یابد و جدال از موضع دولت انقلابی کارگری برای پایان دادن به سلطه سرمایه و جامعه طبقاتی وسیعا آغاز شود.

**یک دنیای بهتر:** تاکید بر تفاوت "جنبش سرنگونی" و "انقلاب کارگری" در تحولات حاضر از جانب حزب اتحاد کمونیسم کارگری و منصور حکمت از چه روست؟ مهمترین درسی که از "انقلاب ۵۷" برای تحولات جاری و آتی در ایران میتوان گرفت، چیست؟

**علی جوادی:** حزب اتحاد کمونیسم کارگری پرچمدار کمونیسم کارگری منصور حکمت است. با همین مند هم به ارزیابی تحولات سیاسی میرود. برای ما کمونیسم منصور حکمت پدیده ای متعلق به گذشته نیست. راهنمای سیاسی و عملی حزبمان است. یکی از ویژگی های این کمونیسم همانطور که اشاره کرده اید تاکید بر تفاوت "جنبش سرنگونی" و "انقلاب کارگری" است. هدف از این تاکید روشن است. ما اجازه نمیدهیم که جریانات پوپولیست و چپ سازشکاری از جنس خط حمید تقوایی و شرکا یک جنبش سرنگونی را با تمام قیامها و خیزشهایش به عنوان "انقلاب کارگری" به کارگران و جامعه بقبولانند، بدون آنکه واقعا ماشین دولتی و ساختارهای نظام سرمایه داری حاکم در هم شکسته شده باشد. ما دیده ایم که چگونه جریانات سازشکار انقلاب

کارگری در روسیه را به شکست کشاندند، نپ و سرمایه داری دولتی را به کارگران حقتنه کردند. ما اجازه نمیدهیم این تاریخ تکرار شود. تاکید و حساسیت ما از این روست.

در متد کمونیسم کارگری منصور حکمت انقلاب در جوامع سرمایه داری کنونی صرفا به انقلابات کارگری اطلاق میشود. این متد در نوشته "جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم آغاز میشود"، به این صورت بیان شده است: "من جنبش برای سرنگونی را، با همه خیزشها و قیامها و نبردهایی که در بر خواهد داشت، از انقلابی که میتواند از دل این جنبش عروج کند، متمایز میکنم. جنبش سرنگونی طلبی میتواند پیروز شود بی آنکه لزوما کل ماشین دولتی را هدف گرفته باشد و یا در هم کوبیده باشد." تاکید در اینجا بر سر سرنگونی و تمایز آن با در هم شکستن "کل ماشین دولتی"، کل ماشین دولتی طبقه حاکم است. و اضافه میکند: "انقلاب ایران انقلابی کارگری خواهد بود با هدف اثباتی ایجاد یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی".

کاربرد این ارزیابی و متد منصور حکمت از "انقلاب ایران" محدود به تحولات آتی و یا جاری در جامعه نیست. به گذشته هم قابل تعمیم است. نگرش ما به تحولات گذشته انعکاسی از باورهای کنونی مان است. به عبارت دیگر تاریخ را هر مفسری با نظرات کنونی و مکان اجتماعی کنون خود تبیین و ارزیابی میکند. و در توضیح بیشتر این متد و نگرش خود در قیال تحولات سیاسی در مصاحبه ای با نشریه پوشه میگوید: "شاید به دلیل استبداد طولانی و این واقعیت که حکومتهای استبدادی را باید بزور پایین کشید، چپ های ایران عادت دارند دو مقوله سرنگونی و انقلاب را همیشه با هم ببینند. بنظر من این

دو مقوله لزوما همیشه با هم نیستند. واضح است که رژیم اسلامی با مسالمت بزیر کشیده نمیشود و مردم ناگزیر خواهند شد زور بکار ببرند. اما هر اعمال فشار و زور از جانب مردم، یک انقلاب نیست".

همانطور که بارها تاکید کرده ایم، ما برای سرنگونی رژیم اسلامی در پس یک انقلاب کارگری تلاش میکنیم. اما این امکان هم وجود دارد که رژیم اسلامی بدون یک انقلاب کارگری سرنگون شود، بدون اینکه ماشین دولتی کلا در هم شکسته شده باشد. در چنین شرایطی کار ما تمام نشده است. تلاش ما برای استقرار حکومت کارگری و سازماندهی انقلاب و قیام کارگری ادامه خواهد یافت، ما در آن صورت کماکان کارهای بسیاری در مقابل خود خواهیم داشت. آنچه امروز شاید برای برخی تفاوتهای "ناچیز" به نظر برسد در فردای تحولات سیاسی جامعه و تعمیق پلاریزاسیون سیاسی میتواند به تفاوتهای بزرگ منتج شود، نیروهایی را که امروز سرنگونی رژیم اسلامی را حلقه ای در تحقق اهداف خود می بینند، در فردای سرنگونی در مقابل هم قرار دهد. منشویکها و بلشویکها هر دو به جریان واحد "سوسیال دمکراسی" روسیه تعلق داشتند. اما در انقلاب کارگری اکثرا در دو صف متفاوت سیاسی قرار گرفتند. سرنوشت منشویکها میتواند سرنوشت بسیاری از چپ های سازشکار ایران باشد. آنهایی که موسوی را "در کنار مردم" و "همراه مردم" قرار داده اند، از امروز خود را در چنین صفی قرار داده اند.

پرسیده اید که مهمترین درسی که از "انقلاب ۵۷" برای تحولات جاری و آتی در ایران میتوان گرفت، چیست؟ باید بر دو درس اساسی تاکید کرد: ۱- "همه با همی" در کار نیست، ۲- طبقه کارگر و کمونیسم تنها با حزبش پیروز میشود. این دو مساله بزرگترین درسی است که

"انقلاب ۵۷" از نقطه نظر من برای کمونیستهای کارگری دارد.

۱- یک مولفه سیاسی مهم در "انقلاب ۵۷" مساله "همه با هم" بود. همه با هم فورمولی بود که جریانات راست اسلامی حاکم توانستند با آن چپ و رادیکالیسم در جامعه را خلع سلاح کنند. هر گونه تاکید بر تمایز سیاسی و اجتماعی را اقدامی "تفرقه افکنانه" و مغایر "منفعت عمومی" تعریف کنند. "همه با هم" پرچمی بود که بر مبنای آن جریان راست اسلامی توانست با کمک جریانات ملی - اسلامی خود را بر توده های مردم تحمیل کنند. در پس پرده "همه با هم" توانستند پرچم ارتجاع اسلامی حاکم را بر مردم حقتنه کنند. تاکید بر تمایزات اجتماعی و سیاسی یکی از مهمترین درسهای "انقلاب ۵۷" برای تحولات سیاسی حاضر است. همه با همی در کار نیست. جنبشهای متفاوت اجتماعی دارای اهداف متفاوتی هستند. راست پرو غربی برای یک نظام سرمایه داری رقابتی تلاش میکند ما برای یک نظام آزاد سوسیالیستی. مخرج مشترکی میان این دو پرچم نیست. ما آن جریانات چپ سازشکاری را که پرچم "همه با هم" را در دست دارند اثناء خواهیم کرد. اجازه تکرار داستان "همه با هم" را به هیچ جریانی نخواهیم داد.

۲- پیروزی کارگری و کمونیستی تنها تحت پرچم و سازماندهی یک حزب کمونیستی ممکن است. این یکی از در افزوده های منصور حکمت و یک درس مهم از "انقلاب ۵۷" است. ببینید کارگران و مردم زحمتکش نیروی محرکه و عامل تغییر اجتماعی "انقلاب ۵۷" بودند، اما این جنبش اجتماعی به لحاظ سیاسی فاقد حزب سیاسی خود بود. فاقد یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری بود که در راس اعتراضات توده های مردم برای سرنگونی رژیم شاه قرار گرفته باشد. آن تلاشها و جانفشانیها میتوانست در صورت وجود یک حزب

## انقلاب ۵۷ شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری ..

کمونیستی کارگری به یک پیروزی مهم در تحولات سیاسی ایران منتج شود. اینطور نشد. ایجاد آمادگی سیاسی و تشکیلاتی و حزبی برای سازماندهی قیام کارگری و فرود آوردن ضربه نهایی بر پیکر نظام سیاسی و اقتصادی حاکم بر دوش چنین حزبی قرار دارد. قدرت سیاسی را باید تصرف کرد. هیچ جریانی قدرت سیاسی را به کارگر و کمونیسم اهداء نخواهد کرد. تامین ملزومات چنین امری یک وظیفه خطیر حزب اتحاد کمونیسم کارگری است.

در این زمینه باید بیشتر بحث کرد.

**یک دنیای بهتر:** چه ارزیابی ای از گرایشات راست حاکم بر دو حزب موسوم به "حزب کمونیست کارگری" و "حکمتیست" در برخورد به تحولات حاضر و مساله "انقلاب" دارید؟

**آثر ماجدی:** نکته ای که ما در تحلیل هایمان در نقد این دو جریان به آن اشاره کرده ایم، سیستم مشابه تحلیلی آنها است. هر دو جریان پیشی پوپولیستی در برخورد به جنبش حاضر و رابطه آن با رژیم دارند. هر دو از درک ماهیت جدال دو جناح رژیم عاجزند. هیچیک ماهیت واقعی این جدال، یعنی اختلاف استراتژیک در حفظ نظام را تشخیص نمیدهد. هیچ کدام دینامیزم رابطه مردم با رژیم در جنبش سرنگونی را درک نمیکند.

در برخورد به جدال های دو جناح رژیم، در واقع، کل اپوزیسیون ایران، از جمله تمام جریانات چپ، این دعوای را دعوی بر اساس اراده سیستم های مختلف اقتصادی یا سیاسی ارزیابی کرده اند. بطور نمونه ادعاهای "اصلاح طلبانه" جریان

"انقلاب" ببیوندند. آنها را نیروهای سازشکار درون صفوف انقلاب نامید. (تحلیل های حمید تقوایی. تمام اینها در مقالات مختلف در همین نشریه مورد نقد قرار گرفته اند.)

در عرصه پراتیک در خارج کشور عملا یک جبهه اعلام نشده با دو جنبش ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب تشکیل داد. در آکسیون های خارج کشور در کنار آنها قرار گرفت و شعارهای آنها را تکرار کرد. (چند نمونه از این راست روی و سازشکاری، پخش سرود ای ایران در آکسیون ها، تکرار شعار "خامنه ای قاتله، ولایتش باطله، "آزادی برای ایران" و امثالهم.) با پرچم های سبز و سه رنگ همراه شد، اعلام کرد که رنگ مهم نیست و در ۱۶ آذر پوسترهای سبز و صورتی و سرخ تهیه کرد. (اخیرا در شهر گوتنبرگ حتی با الهام از شام غریبان یک پارچه سبز روی زمین پهن کرده اند، شمع روشن کرده اند و ماسک هایی بشکل پرچم ایران را بر سر این سفره سبز قرار داده اند.) راست روی خیره کننده آنها همه را شوکه کرده است.

نکته ای که باید به آن توجه جدی مبذول داشت، درک رهبری جدید این حزب از مقوله انقلاب است. درک این رهبری از مقوله انقلاب هیچ ربطی به تعریف و تبیین مارکسیستی از انقلاب ندارد. حمید تقوایی هر حرکت اعتراضی علیه رژیم اسلامی را انقلاب میخواند. حمید تقوایی از سال ۱۹۹۸ دارد درباره انقلاب جاری صحبت میکند. عملا مدت کوتاهی پس از سر کار آمدن خاتمی، ایشان شروع به صحبت از انقلاب جاری کرد. و این "انقلاب" جاری آقای تقوایی هنوز در جریان است. اما مساله تاسف آور اینجاست که هر چه جنبش سرنگونی طلبانه مردم عمیق تر و رادیکال تر شده، نظرات و تئوری های ایشان راست تر شده است. البته این از خاصیت های جنبش پوپولیستی

است. سیال بودن نظرات، تغییر موضع با جهت وزش باد، رادیکالیسم صوری، عجز از دیدن ماهیت طبقاتی مبارزات اجتماعی و سیاسی، عدم توانایی درک موقعیت و جایگاه جنبش های اجتماعی در جامعه، مولفه های یک بینش پوپولیستی هستند که بویژه در تلاطم های سیاسی - اجتماعی با صراحت بروز می یابند.

در یک کلام انقلاب نزد حکم هر حرکت اعتراضی به رژیم است و در بهترین حالت حرکتی برای سرنگونی رژیم اسلامی، بدون هیچ خصلت طبقاتی و کارگری است. این بینش پوپولیستی تا آنجا پیش میرود که حتی موسوی و کروبی نیز در میان صفوف انقلاب قرار داده میشوند، حال با توصیف نیروهای سازشکار انقلاب. رهبری حکم در قبال خیزش مردم، کاملاً به راست چرخید و به سازش با دو جنبش ملی اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب افتاد. اما از آنجا که این خیزش را انقلاب مینامد و بر مبنای آن تبلیغات و آژیتاسیون میکند، ظاهری رادیکال دارد. کلمه انقلاب اسم رمز ورود آنها به عرصه رادیکالیسم سیاسی است.

حزبی که تحت نام "حکمتیست" فعالیت میکند، (حکک ح) از نظر بینشی با حکک تفاوت چندانی ندارد. بینش هر دو پوپولیستی است و نقطه عزیمت شان در تحلیل شرایط سیاسی جامعه و جدال دو جناح رژیم یکسان است. تفاوت میان این دو جریان در اتخاذ موضع سیاسی متفاوت در قبال این خیزش است. تحلیل این دو جریان دو روی یک سکه است. در واقع هر دو مردم را دنبالچه جناح های رژیم می بینند. تفاوت اینجاست که حکک ح خیزش مردم را از آنجا که آنرا دنباله روی از سران جنبش سبز اسلامی ارزیابی میکند، ارتجاعی میخواند و مردم را به خانه نشینی فرامیخواند. در حالیکه حکک کل این "جنبش سبز" را انقلاب میخواند و

## انقلاب ۵۷ شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری ..

حتی سران آنرا بخشی از صفوف انقلاب. حکک ح کل این جنبش را ارتجاعی مینامد، حکک به بخشی از "نیروهای آن" (یعنی سران جنبش سبز اسلامی یا جناح اصلاح طلبان حکومتی) برخوردی دوگانه میکند. این اساس تفاوت سیاست، مواضع و بینش این دو جریان است.

حکک ح (کوروش مدرسی) ادعا میکند که از زور رادیکالیسم کارگری، خیزش مردم را ارتجاعی میخواند و زیر بیرق انقلاب پروولتری پنهان میشود تا موضع راست پاسیفیستی خود را توجیه کند و مقبول جلوه دهد. حکک (حمید تقوایی) با اعلام اینکه "ما برخورد ایدئولوژیک نمیکنیم" "با رضا پهلوی کشتی نمگیریم" و هر اتفاقی بیافتد "ما رهبر انقلاب هستیم" و توجیحات راست این چنینی میکوشد راست روی خویش و سازشکاری اش با جنبش های ارتجاعی را توجیه کند و مقبول جلوه دهد. زمانی که ماهیت یکسان بینش این دو جریان را درک کنیم، آنگاه چرخش های هر دو جریان و چپ و راست زدن ها و زیگزآگ های سیاسی شان در چند سال اخیر متعجب مان نمیکند.

حرکت از موضع قدرت دوگانه به برخورد دوگانه به بخشی از رژیم، به جنایتکاران این رژیم، همانقدر از بینش پوپولیستی حکک و حمید تقوایی ناشی میشود که زیگزآگ های کوروش مدرسی و حکک ح. جریان اخیر هفت سال پیش قصد تشکیل دولت موقت با اصلاح طلبان حکومتی را داشت و پلاتفرم تشکیل دولت موقت صادر کرد، سپس این تز را گسترش داد و "منشور سرنگونی" اش را تبیین کرد. مدتی بعد در مقابل نقدهای رادیکال ما قید این منشور را زد و نه تنها منشور سرنگونی را

بایگانی کرد، بلکه شکست جنبش سرنگونی مردم را نیز اعلام کرد. از شانس بد اینها مدت کوتاهی بعد خیزش عظیم آزادخواهانه مردم برای سرنگونی رژیم آغاز شد. اینها که شکست این جنبش را اعلام کرده بودند، با خیره سری ارتجاعی بمدت هفت ماه این خیزش را فشار حقیقت سیاسی در خیابان ها و نقد کوبنده ما، سر بزیر منشور سرنگونی شان را از بایگانی خارج کردند، خاکش را تکاندند و دوباره در مقابل جامعه گذاشتند. واقعا تراژیک است. در این لحظه است که میتوان یکسان بودن ریشه های جنبشی، تنوریک و تحلیلی این دو جریان را تشخیص داد. اکنون هر دو در یک جا قرار گرفته اند. فقط یکی با تاخیر و کوبیده شده به اینجا رسیده است. حالا باید از اینها پرسید که شما دیگر دعویاتان بر سر چیست؟

بالاخره، باید تاکید کرد که برخورد و تحلیل این دو جریان هیچ ربطی به کمونیسم کارگری منصور حکمت ندارد و در اساس با مارکسیسم بیگانه است. لفاظی های مارکسیستی در تحلیل هایشان موجود است، اما اساس و پایه تحلیل ها و تئوریشان با مارکسیسم بیگانه است. این دو جریان بویژه در قبال خیزش مردم، در این شرایط تلاطم عمیق سیاسی ماهیت راست روانه خود و کمونیسم غیر کارگری شان را بخوبی آشکار کردند.

در مقابل، حزب اتحاد کمونیسم کارگری کوشید که با برخورد مارکسیستی به تحولات سیاسی جاری جایگاه مهم این خیزش را در مبارزه مردم برای آزادی درک کند. ماهیت سرنگونی طلبانه این جنبش را تشخیص دهد، مطالبات واقعی و پایه ای مردم را اعلام کند، بکوشد که نقطه سازش ها و موانعی که جریانات و جنبش های

ارتجاعی در مقابل مبارزات مردم قرار میدهند خنثی و طرد کند و تلاش خود برای سازماندهی انقلاب کارگری، تنها تضمین پیروزی واقعی جنبش مردم برای آزادی، برابری و رفاه را صد چندان کند. حزب کوشید که پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت را در این دوران تاریخ ساز و خطیر برافراشته نگاه دارد و اجازه ندهد که جنبش های ارتجاعی خواست ها و مبارزات مردم را لگدمال کنند.

**یک دنیای بهتر: انقلاب ۵۷**  
نهایتا شکست خورد. برای پیروزی انقلاب کارگری در پس تحولات حاضر چه باید کرد؟ حزب بر چه سیاستهای تاکید دارد؟

**سیاوش دانشور:** آنچه که به انقلاب ۵۷ معروف شد، هم پیروز شد و هم شکست خورد. این جنبشی همگانی برای سرنگونی و نفی رژیم سلطنت بود. دستکم افق حاکم به انقلاب نفی رژیم سلطنت بود. به این معنی پیروز شد چون نهایتا رژیم شاه را با قیام ۲۲ بهمن سرنگون کرد. اما در دوره انقلابی بحث صرفا برسر تغییر حکومت نیست. چون وقتی امر تغییر مسجل شده باشد و جامعه از دورانی عبور کرده باشد، دیگر تبلیغات ارزان چه بکنیم و چه نکنیم که اینروزها زیاد شنیده میشود، ارزش ندارد. مسئله اساسی هر انقلاب قدرت سیاسی است و در هر انقلابی طبقات متخاصم اجتماعی از طریق جنبشها و احزاب سیاسی شان وارد جدال برسر قدرت سیاسی و ماهیت دولت و حکومت بعدی میشوند. جنبش طبقه کارگر و مردم انقلابی در سال ۵۷ که از پس سرنگونی رژیم سلطنتی جامعه آزاد و برابری را جستجو میکردند شکست خوردند چون به اندازه کافی آماده ورود به چنین جدالی نبودند. فاقد ملزومات پیروزی بودند و از مقطعی عملا در صحنه سیاست سراسری حضور نداشتند. آنچه بود

مقاومت برای پس ندادن دستاوردهای انقلاب بود.

و اگر مسئله قدرت سیاسی و ماهیت دولت و حکومت بعدی مسئله اساسی طبقات متخاصم در هر انقلابی است، آنوقت برای کمونیسم کارگری و جنبش طبقه ما مسئله محوری و کلیدی اینست که برای پیروزی وارد این جدال شویم. معنی این حکم اینست که هر مقطع از دوره انقلابی، چه در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و چه بعد از آن که جدال برسر ماهیت نظام بعدی اوج میگردد، جنبش ما بتواند در هر مرحله در موقعیت قویتر و قدرتمندتری برای پیروزی قرار داشته باشد. برای ما مطلوبترین و کوتاه ترین راه اینست که طبقه کارگر با انقلاب و قیام کارگری و بعنوان رهبر آزادی جامعه جمهوری اسلامی را سرنگون کند و با استقرار حکومت انقلابی کارگران شیپور سوسیالیسم کارگری قرن بیست و یکم را در جهان بصدا درآورد. اما این فقط یک احتمال از میان دهها احتمال و وضعیت معین سیاسی است که ما میتوانیم با آن روبرو شویم. مسئله اساسی اینست که در عین حال که جنبش ما نباید هدفش را گم کند و در هر لحظه هدف سرنگونی سرمایه داری از طریق یک انقلاب کارگری بر فعالیتش ناظر باشد، باید به سیاست و تاکتیک کمونیستی و کارگری در کل این دوران پر تلاطم و پیچیده مجهز باشد.

**بنا براین جنبش ما آمادگی سیاسی و افق روشن و رهبری و سازمان میخواهد.** مواجهه با وضعیتهای مختلف و داشتن راه حل و سیاست کمونیستی. باید در مقابل هر سوال کلیدی ایندوران سیاست کارگری بسنج کننده جامعه باشد. این افق که آزادی طبقه ما با وجود سرمایه داری و حکومت بورژوائی از هر نوعش در تناقض عمیق قرار دارد و جنبش کمونیسم کارگری باید برای آزادی کل جامعه بدوا قدرت سیاسی را

## انقلاب ۵۷ شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری ...

فتح کند و از موقعیت قدرت دولتی مبارزه طبقاتی را بسط دهد و به اهداف نهائی خود پیروزی برساند. نیروی طبقه ما نباید مطلقاً نیروی هیچ جناح بورژوازی در حکومت و اپوزیسیون شود. کارگران باید با پرچم خود بمیدان بیایند و برای پیروزی سوسیالیستی خود تلاش کنند. جنبش طبقه ما بدون حزب سیاسی کارگری و قدرتمند نمیتواند در این جدال پیروز شود. بورژوازی با حزب سیاسی و انواع جنبشهایش با پرچمهای رنگارنگ حاضر است و حمایت وسیع جهانی را هم با خود دارد. جنبش ما برای قطبی کردن جامعه و حضور در قلمرو سیاست سراسری باید حزب کمونیستی کارگری قدرتمند داشته باشد. حزبی که آلترناتیو کارگری را به امید و معنی آزادی در جامعه در مقیاس وسیع تبدیل کند. ما سازمان حزبی و سازمانهای توده ای متعدد با قدرت عمل و امکانات بالا میخواهیم تا بتوانیم یک ستون مهم پیروزی را داشته باشیم. باید مسئله را اینطور دید که جنبش کمونیسم کارگری در هر مرحله حاد در دوره انقلابی نیروئی بحد کافی قوی هست که نتوان دورش زد و یا آنرا بعنوان یک پای قدرت بحساب نیاورد.

میزان تشکل ما به معنی وسیع کلمه و افق بلند کمونیستی و پر نفوذ ما ضامن اینست که در مراحل مختلف دوره انقلابی قویتر بیرون بیاییم. یعنی اگر همه قدرت را نداشتیم بخشی از آن را داشته باشیم. اگر در دولتی ائتلافی بورژوازی نیستیم در کارخانه ها و کانونهای سیاسی قدرت در دست ما باشد. اگر میخواهند با جنگ و سرکوب از میدان بدرمان کنند نتوانند و قدرت دفاع از خود را داشته باشیم. اگر علیه ما کودتا میکنند بتوانیم عقب شان برانیم و یا شکست شان دهیم. اگر هنوز به قدرت دست

نیافته ایم بتوانیم با اتکا به قدرت خود حضور سیاسی مان را در ابعاد قابل توجه محفوظ نگاهداریم. جدال جنبش ما برسر قدرت در کل ایندوران معانی وسیعی بخود خواهد گرفت. الزامات مبارزه طبقاتی اشکال مختلف سازماندهی و سیاست و رهبری را در مقابل ما خواهد گذاشت که بدون آمادگی کافی و بدون سازمان و نیروی حزبی و توده ای کافی نمیتوانیم به اهداف نهائی مان نزدیک شویم.

و بالاخره قدرت رهبری میخواهیم. حزب سیاسی کارگران برای پیروزی باید بازیگر اصلی صحنه سیاست شود و بطور طبیعی یک آلترناتیو هر انسان شریف آن جامعه باشد. معنی این امر اینست که رهبران کارگری و کمونیست و حزبشان باید در قامت رهبران سیاسی جامعه ظاهر شوند و توان پاسخگوئی به سوالات و مسائل ویژه ایندوران را داشته باشند. به کرسی نشاندن افق و سیاست کارگری و کمونیستی در متن جدال تند طبقاتی یک هنر و یک ویژگی رهبری لایق و صالح کمونیستی است. حزب و رهبران جنبش ما باید بتوانند بعنوان رهبران محبوب و سرشناس و بانفوذ در میان میلیونها مردم محروم و آزادیخواه جای شایسته خود را پیدا کنند تا امکان عینی پیروزی را داشته باشند.

تاکید حزب اینست که اولاً کارگران پیشرو و کمونیست باید تمام صورت مسئله را ببینند و برای پیروزی کارگری وارد میدان شوند. باید وسیعاً به حزب پیوست و حزب را در هر کارخانه و منطقه و دانشگاه و کانون های فعال سیاسی مستقر کرد. جنگ برسر راه حل کارگری و حکومت کارگری را در جدال آلترناتیوها به جلو صحنه راند. با پرچم سوسیالیستی و مستقل خود در جدال امروز شرکت کرد. برای کسب قدرت سیاسی آماده شد.

در این سیر باید سازمانهای توده ای طبقه کارگر را ایجاد کرد. شوراها ی کارگری اولین سنگرهای است که باید طبقه کارگر و کارگران کمونیست بپا کنند. در ایندوران باید سیاست تعرضی در مقابل بورژوازی و دولتت گرفت.

اگر چیزی جنبش ما را زمین بزند فقر وسیعی است که به ما تحمیل کرده اند که محدودیتهای زیادی در مقابل گسترش مبارزه کارگران میگذارد. فقر سلاح کشتار دسته جمعی و سلاح فلج کردن کارگر برای حضور در صحنه سیاست است. فقر تنها معنی اقتصادی و انهدام زندگی خانواده کارگری را ندارد بلکه زنجیر اسارت سیاسی ما نیز هست. ما باید بتوانیم در مقابل سیاست فقر و گرسنگی بورژواها تهاجمی وسیع سازمان دهیم. اعتصاب یک سلاح مهم مبارزه کارگری است اما در هر شرایطی برنده نیست. اگر اعتصاب ضرری به کارفرما و سرمایه داران نرساند دلیلی ندارد توجهی به آن بکنند و شکست میخورد. این موضوع در دوره انقلاب روسیه و دو سال سرخ ایتالیا وجود داشته است. لذا کارگری ترین و رادیکالترین سیاست مشخص در مقابل سیاست فقر و تعطیلی کارخانجات و اخراجها و انهدام طبقه کارگر، سیاست کنترل کارگری است. ما باید وارد سیری شویم که نه فقط در مقابل اخراج و بیکاری و فضای پلیسی کارخانه میابستیم و زندگی و حق خود و همه محرومان را مطالبه میکنیم، بلکه سنگرهای برای دفاع از موجودیت خود بعنوان طبقه و برای پیشروی در متن تحولات سیاسی داشته باشیم. قوانین و روابط و مناسبات قدرت را در کارخانه ها باید بهم بریزیم. اگر کارگران در مراکز مختلف کنترل اقتصاد مملکت را بدست بگیرند و با شوراهایشان از آن حفاظت کنند، ما پاسخ یکجائی به امر تشکل و سنت مبارزه کارگری و خواستههای رفاهی طبقه کارگر و همینطور سنگربندی کارگران بعنوان یک

طبقه و یک آکتور مهم سیاسی جامعه داده ایم. هیچ بورژوازی مرتجعی نمیتواند در مقابل قدرت متشکل و متحد کارگران که گلوی آنها را گرفته است مانند امروز رفتار کند. ما بر سیاست کنترل کارگری و برپائی شوراها تاکید ویژه داریم.

و بالاخره مایلیم این را اضافه کنم که یک رکن مهم تحولات ایران برسر رفاه و خوشبختی دهها میلیون کارگر و انسان محروم است که امروز بورژوازی آنها را دسته جمعی به سیاه چال فقر و فلاکت رانده است. هر نیروئی که پاسخ این مهمترین سوال اجتماعی را داشته باشد به مهمترین و قدرتمندترین نیروی سیاسی آن جامعه تبدیل میشود. این پاسخ را تنها کمونیسم کارگری دارد. نقاط قدرت جنبش ما میتواند بسیاری از معضلات تحمیلی را تسهیل و رفع کند. دعوا نه برسر اسلام میانه رو و دموکراسی اسلامی است، نه برسر هویت قومی و ملی است، و نه برسر تساهل بکنیم یا خشونت است. دعوا برسر دو راه حل اجتماعی و طبقاتی چپ و راست است. دعوا برسر سرمایه داری یا سوسیالیسم است. دعوا برسر دو آینده عمیقاً متفاوت است که جنبشهای سیاسی - طبقاتی متخاصم در مقابل کل جامعه قرار میدهند. برای ما معنی پیروزی و اهمیت انقلاب کارگری برای رسیدن به این هدف یعنی نابودی سرمایه داری و برپائی یک جامعه آزاد کمونیستی است. برای بورژوازی از هر رنگش هدف تجدید سازمان جامعه بورژوائی و تولید سود بر اساس تداوم فقر و اختناق بر زندگی ماست. ما باید برای پیروزی بمیدان بیاییم و پیروزی را ممکن و عملی کنیم.

بار دیگر کارگران کمونیست و رهبران و پیشروان طبقه کارگر، زنان و جوانان رادیکال و آزادیخواه و سکولار و ضد دین را به پیوستن به حزب اتحاد کمونیسم کارگری، حزب انقلاب کارگری، دعوت میکنم. \*



پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنزاع قانون جنگل و اصلالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه سنتزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنبال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توابعیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای هموعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعویشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آدمها برای تاثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تریبون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استخدام و هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ غولهای

حتما منظره هولناکی است.

کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئنده، انقلاب پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیاچامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر نداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد

## تاریخ شکست خوردگان

### چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاکی است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته اید و بازگشت لشکر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده بیابید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکند، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ "سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و "خودی" های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و دنیاهای ذهنی نویسندگان آنها هم عیث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "نداعی معانی" که یک ابزار روانشناسی است سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

## تاریخ شکست خوردگان ...

فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشسته اند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تفسیر ایده آنها و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست خوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آنها و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

غربی تا ژورنالیستهای همیشه باشرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاهای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قبل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدر شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش

را زیر شل سلطنت و عباي مذهب به جويدن ناخنپايش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخ قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهايش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میآورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحنی ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحنی ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملاً به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده

## تاریخ شکست نخوردگان ...

بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازرگان، سنجابی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامههایی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، از هاری و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهراً فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و با زمزمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است.\*

انتشار اول: فصلنامه نقطه، شماره ۴ و ۵، زمستان ۷۴ و بهار ۱۳۷۵

این مقاله مجدداً در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در نشریه انترناسیونال شماره ۲۹ منتشر شد.

به رفیق عزیز علی جوادی!

علی عزیز، سه سال از فراق زویای عزیز گذشت. به یقین این سه سال برای تو که وجودت سرشار از احساس و انسانیت است همه روزها و لحظه لحظه هایش آکنده از رنج و غمی بزرگ بوده است. نوع برخورد انسانی و کمونیستی تو در مرگ زویا و در عین حال هشیاری سیاسی، پای بندی عمیقت به جنبش کمونیستی و کارگری، کار و تلاش خستگی ناپذیریت در بنا نهادن حزبی که امروز دیگر به اعتراف دوست و دشمن سنگر مستحکم دفاع از اندیشه های کمونیستی مارکس و منصور حکمت است برای ما تک تک رفقای حزبیبت ارزشمند و آموزنده است. ضمن گرامیداشت یاد عزیز زویا برایت آرزوی موفقیت و سر بلندی روزافزون داریم.

جمعی از رفقای تشکیلات داخل کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری

پانزدهم ژانویه ۲۰۱۰

## اطلاعیه آغاز برنامه های هر روزه تلویزیونی

"برای یک دنیای بهتر - برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری"

بدینوسیله به اطلاع کارگران و تمامی مردم آزادیخواه و برابری طلب میرسانیم که "برای یک دنیای بهتر - برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری" بزودی برنامه های روزانه خود را به مدت یکساعت از طریق شبکه "کانال یک" آغاز خواهد کرد.

این برنامه ها در ایران، خاورمیانه، اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا از طریق ماهواره های "یوتل ست دبلو" در ایران و اروپا، "تل استار ۵" در آمریکای شمالی و استرالیا قابل دیدن است. صدای این برنامه ها از طریق "هات برد" در شبکه "رادیو پدر" نیز پخش میشود. این برنامه ها از طریق شبکه اینترنتی [WWW.GLWIZ.COM](http://WWW.GLWIZ.COM) نیز قابل مشاهده است.

برای یک دنیای بهتر برنامه های روزانه خود را از اوائل سال جدید میلادی ۲۰۱۰ شروع خواهد کرد.

برای یک دنیای بهتر برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار نظامی متضمن آزادی، برابری، رفاه و سعادت همگان، یک جمهوری سوسیالیستی، مبارزه میکنند.

شروع به کار این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید. زمان پخش این برنامه ها بزودی اعلام خواهد شد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ دسامبر ۲۰۰۹



## "غول جنبش کمونیسم کارگری" و نقش حزب

نگاهی به نامه ای از یک رفیق کارگر

آذر ماجدی



کارگری است.

کمونیسم کارگری جنبشی است حول این خواست پایه ای و اساسی. جنبشی که خواهان رهایی طبقه کارگر از استثمار، تبعیض و سرکوب سرمایه دارانه است، جنبشی که خواهان نابودی مناسبات سرمایه دارانه و ساختن جامعه ای است که در آن انسان آزاد و برابر است. منافع طبقه کارگر از طریق سازماندهی یک انقلاب کارگری که نه تنها به نابودی حکومت سیاسی حاکم، بلکه کل نظام سرمایه داری کمر بسته است، تأمین و تضمین میکند.

"بنیاد این نظام مالکیت خصوصی اقلیتی کوچک بر وسائل تولید در جامعه است. مادام که انسانها برای نان خوردن و برای برخوردار شدن از حداقلی از رفاه ناگزیرند برای کس دیگری کار کنند که اختیار وسائل تولید را در دست گرفته است، مادام که تولید اجتماعی و تأمین مایحتاج بشر تنها از طریق سود رسانی به مالکان انگل وسائل تولید ممکن است، صحبتی از آزادی و برابری انسانها و از میان بردن محرومیت ها و تبعیضات نمیتواند در میان باشد. انقلاب کارگری در اساس خود انقلابی علیه مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید اجتماعی است. انقلاب کارگری انقلابی برای برقراری مالکیت و کنترل اشتراکی و دسته جمعی تولید کنندگان بر وسائل کار و تولید است. انقلاب کارگری انقلابی برای محو طبقات و استثمار طبقاتی است..."

"برای کارگر کمونیست انقلاب یعنی خیزش طبقه کارگر برای عملی کردن تمام این تحول عظیم اجتماعی. مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت کارگری. اگر کارگر به میدان سیاست میاید باید برای این بیاید. باید بعنوان رهبر رهائی کل جامعه به میدان بیاید. دوران کشیده شدن کارگران

بجتهای زیادی در میان کارگران هست که مهمترین اش اینست که بعد از جمهوری اسلامی چه کسی میتواند قدرت را بگیرد و چه کسی تضمین میکند که وضعیت طبقه کارگر بهبود پیدا خواهد کرد؟ رفقا کمونیسم کارگری یک جنبش قوی هست اما هنوز این غول به خودش تکان نداده است. این تکان را باید شما بدهید. شما باید در راس باشید. شما باید آلترناتیو انقلاب آینده باشید. ما از اینکه جنبش قوی است ولی حزبی، حزب اتحاد کمونیسم کارگری در امر سازماندهی و امر رهبری ضعیف عمل کند، نگران هستیم. شما باید فراخوان بدهید. موقعیت حزب در جنبش کارگری خوب است. باید حزب اتحاد کمونیسم کارگری با اعتماد بنفس بیشتری قد علم کند. این حزب خلاف جریان است بقیه دارند حرفهای هم را تکرار میکنند. ابزارها را بیشتر کنید. ما هم تلاشمان این است رهبران عملی رادیکال سوسیالیست را هر چه بیشتر دور پرچم کمونیسم منصور حکمت گرد آوریم."

### منافع طبقه کارگر را چه کسی تضمین میکند؟

این یک سوال اساسی و پایه ای است. کارگران در طول تاریخ ابزار بقدرت رسیدن جریانات مختلف بورژوازی شده اند. جریاناتی که همه بقا و تداوم نظام سرمایه داری، که اساس آن تداوم استثمار طبقه کارگر است را تضمین کرده اند. منافع طبقه کارگر را طبقه کارگری که در کلام مارکس، "به طبقه ای برای خود" بدل شده است، طبقه کارگری که به منافع طبقاتی خود آگاه شده و بر حسب آن متشکل شده و سازمان یافته است، تأمین و تضمین میکند؛ طبقه کارگری که برای واژگونی نظام سرمایه داری پا به میدان مبارزه سیاسی گذاشته است. همواره گرایشی درون طبقه کارگر وجود دارد که برای تحقق این امر تلاش میکند. این گرایش، کمونیسم

نامه ای از یک رفیق کارگر در کارخانه پتروشیمی، به اسم نیما، بدست حزب رسیده است. این نامه در شماره پیش نشریه در بخش نامه ها بچاپ رسید و رفیق سیاوش دانشور به نکات مطروحه در آن پاسخ گفت. این نامه حائز نکات بسیار مهمی است و باید موضوع تحلیل از موقعیت کمونیسم کارگری در جامعه، تحولات سیاسی جاری، شرایط سازماندهی انقلاب کارگری و موقعیت حزب قرار گیرد؛ مسائلی که طی بیست و چند ساله گذشته موضوع مباحث مختلف و متنوع جنبش کمونیسم کارگری، بویژه منصور حکمت قرار گرفته است. رفیق نیما بشیوه مختصر و مفید انگشت روی نکات اساسی انقلاب و سازماندهی طبقه کارگر گذاشته است. در این نوشته میکوشیم بر این نکات مکت کنیم. ابتدا نامه رفیق را ملاحظه میکنید:

"با سلام به شما رفقای کمونیست خستگی ناپذیر. اوضاع پتروشیمی بشدت بد است. با کمبود مواد اولیه و حتی بخشا فرسودگی ماشینهای تولید مواجهیم. کارگران به این شرایط معترض اند و کسی دل به کار نمیدهد. کارگران اگر مجبور نباشند کاری نمیکند. از طرفی نارضایتی از کل حکومت مشاهده میشود و از طرف دیگر ترس از آینده است که معلوم نیست به کجا میرود. فشارها زیاد شده است و نیروهای حراست را بیشتر کردند. نیروهای حراست مثل اعتصاب شکنهایی میمانند که مجبورند مزدوری کنند. در این مرکز خیلی ها طوری به این اوباش نگاه میکنند که انگار طاعون دارند. در میان اینها کسانی پیدا میشوند که سعی میکنند با ایما و اشاره بگویند ما را از خودتان بدانید. ولی کارگران به این لباس شخصیهای حراستی اعتمادی ندارند.

بدنبال این و آن بسر رسیده است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر هدف خود را این قرار داده است که کارگران را به این دورنما مجهز کند و حرکت مستقل کارگران برای کسب قدرت سیاسی و انجام انقلاب کارگری را سازمان دهد." (منصور حکمت، کارگران و انقلاب)

این پاسخ کمونیسم کارگری به سوال اساسی و پایه ای نه تنها هر کارگری که خواهان خلاصی از شرایط اسارت بار و بردگی سرمایه داری است، بلکه هر انسان آزادیخواهی است که خواهان دستیابی به جامعه ای است که در آن انسان ها آزاد و برابرند، جامعه ای فارغ از تبعیض و ستم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. راه دستیابی به چنین جامعه ای سازماندهی یک انقلاب کارگری است. نقش کمونیسم کارگری و در شرایط کنونی ایران، حزب اتحاد کمونیسم کارگری بسیار خطیر و عظیم است.

### حزب و تصرف قدرت سیاسی

سازماندهی انقلاب کارگری پیش از هر چیز نیازمند وجود یک حزب قدرتمند کمونیستی کارگری است که طبقه کارگر را برای انقلاب کارگری سازمان دهد، رهبری انقلاب را بدست گیرد و در راس انقلاب قدرت سیاسی را تصاحب کند. انقلابی که ارکان نظام سرمایه داری را واژگون میکند و سوسیالیسم را بر ویرانه های آن بنیان میگذارد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای این هدف میکوشد.

کمونیسم کارگری منصور حکمت محسوب میشود. توقعات و انتظارات بسیار عظیم تری از حزب طلب میشود. چشمهای جنبش کمونیسم کارگری به حزب دوخته شده است. حزب باید در تطابق با شرایط جدید آرایش متناسبی بخود بگیرد. ما میتوانیم و باید در قامت رهبر جنبش سرنگونی ظاهر شویم؛ ما باید این وظیفه و رسالت تاریخی خود را عملی کنیم. همه باید برای این دوره جدید آماده و مجهز شویم. "اینبار ما باید تضمین کنیم که طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل، زیر پرچم خود و با آرمان انقلاب کارگری به میدان خواهد آمد. این کار عملی است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر جریان قدرتمندی است." (منصور حکمت، همان منبع).

## ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را در باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



[www.wupiran.org](http://www.wupiran.org)

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>  
[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

## مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

## "غول جنبش کمونیسم کارگری" و نقش حزب ...

اعتقاد به وسعت جنبش کمونیسم کارگری درون جامعه، تلاش برای برافراشته نگاه داشتن پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت و نیز مبارزه قاطع برای خنثی کردن ضربات و تأثیرات مخرب تحولات درون حزب کمونیست کارگری در سال های اخیر، نمایندگی نمودن کمونیسم افراطی رادیکال در ماه های اخیر و در قبال خیزش مردم، تلاش مستمر برای به پیش بردن خط کمونیسم کارگری در این اوضاع و افساء و طرد جریانات ارتجاعی، موقعیت حزب را درون جامعه و درون طبقه کارگر بسیار به پیش برده و قوام و استحکام بخشیده است. این شرایط به حزب امکان میدهد تا بتواند همچون حزب قدرتمند کمونیستی برای سازماندهی انقلاب کارگری در صحنه حضور داشته باشد. این واقعیت شیرین را باید پذیرفت و برای این نقش مهم و تاریخ ساز آماده شد.

در این دوره انقلابی، در شرایط ملتهب کنونی که جنبش سرنگونی مردم با شجاعت بینظیری در جنگ رو در رو با رژیم جنایتکار اسلامی قرار گرفته است، نقش حزب بسیار حساس و خطیر است. حزب میتواند و باید در دل این تحولات سیاسی، امر سازماندهی انقلاب کارگری را به پیش برد و بدین ترتیب تضمین کند که فداکاری های کارگران و مردم زحمتکش و آزادیخواه بار دیگر به هدر نمرود؛ تضمین کند که مطالبات پایه ای مردم، خواست آزادی، برابری و رفاه همگانی متحقق میشود. این وظیفه سنگین و رسالتی است که بر دوش حزب قرار دارد. امر سازماندهی طبقه کارگر در تشکلات توده ای و حزبی یک وجه مهم از این سیاست است.

رفیق نیما در این نامه بر نکته مهمی انگشت گذاشته است که بارها توسط منصور حکمت مورد تأکید قرار گرفته بود: این واقعیت که جنبش کمونیسم کارگری در میان طبقه کارگر بسیار قوی است. این واقعیت که جنبش کمونیسم کارگری پدیده ای بسیار وسیعتر و فراتر از حزب است و حزب در رابطه با جنبش کمونیسم کارگری حکم نوک کوه یخ را دارد. اکنون که جامعه به تلاطم و تقلائی علنی و آشکار افتاده است، این واقعیت را بعینه میتوان مشاهده کرد. حزب ما سه سال پیش بر اساس همین واقعیت مهم و انکار ناپذیر تشکیل شد. علیرغم ضربات سنگینی که پس از مرگ منصور حکمت بر حزب کمونیست کارگری وارد آمد و ارتعاشات آن تأثیرات منفی خود را بر جنبش کمونیسم کارگری نیز گذاشت، ما همواره بر این نکته تأکید داشتیم، که پدیده جنبش کمونیسم کارگری یک پدیده واقعی و عظیم است. اکنون این حقیقت با تمام عظمتش در مقابل ما قرار گرفته است.

حزب کاملا در موقعیت جدیدی قرار گرفته است. در اذهان کارگران کمونیست و رادیکال و جنبش کمونیسم کارگری، علی العموم، حزب نماینده راستین

## کنترل کارگری و گنجینه حاجی!

سعید مدانلو



کارگری نه تنها از درجات بالایی از تضمین به برقرار بودن دستمزد و تأمین حداقل معیشت کارگر برخوردار است بلکه در روند به ثمر رسیدن امر خود، تشکل یابی و تشدید مبارزه اش را ترغیب و تسریع میکند. کارگر در حرکتش متشکل میشود. حرکتی که استمرار تأمین حداقل معیشت و زیستش را تضمین میکند. از دست رفتن شغل در این شرایط برای کارگر تصویر فردایی بجز تلاشی و نابودی زندگی او جلوشمانش نمیگیرد. تثبیت و استمرار دستمزد برای کارگری که شغلش هر روز و هر ساعت تهدید به از دست رفتن میشود یک پیروزی در اعمال قدرت او به سرمایه است. این پیروزی روندهای آتی تعرض کارگر به حکومت سرمایه را پیش می اندازد. کارگر اینجا در دعواش با حکومت سرمایه صاحب یک پیروزیست. حالا دیگر همانجا نمی ایستد. قدم بعدی را سریعتر و با اطمینان تر برمیدارد.

کنترل کارگری موقعیت در حال شکست خوردن کارگر را به پیروزی بدل میکند. از دست دادن شغل و دستمزد برای هر کارگر مخصوصاً زمانی که امکان اعاده مجدد آنها را در جای دیگری ندارد، قبول شکست در مقابل حکومت سرمایه است و این حقیقتاً یک شکست و عقب نشینی غیر قابل قبولی از جانب طبقه کارگر حق طلب در شرایط بحرانی و وقوع زلزله در ارکان حکومت سرمایه اسلامی است که مطلقاً نباید زیربارش رفت.

چه بسا کنترل کارگری پیشقراول تشکیل مجامع عمومی و شوراهای باشد. مجامع عمومی و شوراهای واگیردارند. کافی است در چند کارخانه به ضرورت و مناسبتی تشکیل شوند و وضعیت جدیدی را به نفع کارگران آن کارخانه ها تثبیت کنند، دیگر جلوی گسترشش را سد کردن برای جمهوری اسلامی کار ساده ای نیست. هیچ کجا بهتر از کارخانه مکان تشکل یابی کارگر جماعت

نیست. در بیرون از کارخانه تشکل ساختن که کارگر شاغل را متشکل کند بازده و رماندگانی بیار خواهد آورد. تشکلهایی از این دست در خارج کارخانه ها هر چند که در مجموعه مبارزات داخل شهری کارگران بی تأثیر نیست منتها برای دست یافتن به هدف اعلام شده شان مطلوبیت نخواهند داشت. منشاء و منبع قدرت کارگر در کارخانه است و سیاستش را در بیرون از کارخانه و در مقابل حاکمیت سرمایه با عطف به قدرت و تشکل کارگر در کارخانه و تشکلهای محل زندگی مردم، حزب و ارگانهای حزبی طبقه کارگر به پیش میرد. کار در محلات و ترغیب مردم به تشکیل جمعهای هدفمند و کارساز هم امر مهمی است که کار فعالین حزبی اعم از کارگر شاغل و اخراجی و دانشجو و غیر دانشجوست. همچنانکه کمک رسانی، کسب اطلاعات و تهیه گزارشات و ترغیب تحرکات کارگران در داخل کارخانه ها و مراکز خدماتی با انواع ابتکارات نیز میتواند امر هر یک از فعالین کمونیست باشد.

در امتداد شدت یابی بحران در ارکان سرمایه و حکومت اسلامی و از حیض انتفاع ساقط شدن بخشهایی از سرمایه در تأمین سود، طبق آمار و اخبار منتشره، از هم اکنون شاغلین بسیاری از مراکز تولیدی تهدید به اخراج جمعی و از دست دادن شغل و ممر معاش خود و خانواده هایشان میشوند. بدین سبب بسیاری از مراکز تولیدی که زمانی بیشتر استمرار کار و دستمزد کارگر در آنها تضمین بیشتری داشت هم اکنون شتر اخراج دارد در خانه شان

من طبق معمول قادر به کارم و تولید میکنم. بیا بگیر ببر کالای تولید شده را بفروش. زیان کردی به من ربطی ندارد. دعواش را با آنهایی که سود بیشتری از بابت این کالا میبرند بکن. من دستمزد را میگیرم. همچنانکه زمانی که همه تان سود میبردید و کمتر از سهم همیگر دزدی گرگی میکردید و صلح و صفا میانتان برقرار بود و تقریباً همگی هماهنگ و بی دغدغه پول توی بانکهای شرقی و غربی ذخیره میکردید، کار من این بود که کار کنم دستمزد بگیرم. به کارگر چه ربطی دارد که حکومت سرمایه چه واردات میکند چه صادرات؟ دستمزد و معیشت کارگر برقرار باشد و حکومت و ادار به تأمین آن شود و مجبور شود بپردازد، آنوقت خودش حالیش میشود چه کالایی را چقدر وارد کند برایش بهتر است. بحث کارگر این وسط باید این باشد کاری کند که حداقل دستمزدش نپرد. مگر کارگر در گرداندن حکومت سرمایه دخیل است؟ مگر در گرداندن امور اقتصادی و سیاسی سرمایه از او سوال میکنند یا اصلاً به او مربوط است که از او سوال کنند؟ به کارگر چه مربوط است وقتی کالا به بازار میرود کدام صاحب و فروشنده کالا سود و کدامشان زیان میکند؟ در این مبارزه کارگر نباید تلقی یک کارفرما را از حکومت داشته باشد و این سمت را به حکومت بدهد که گویا کارگر مکلف است برایش سود تولید کند تا دستمزد بگیرد. کارگر باید مدعی باشد که حکومت مسئول مستقیم حفظ شغل و تأمین زندگی اوست. کارگر مسئول سود و زیان سرمایه نیست.

در شرایط حاضر که بنا به اعتراف بسیاری از به اصطلاح نخبگان اقتصاد و سیاست اسلامی سرمایه و صاحب منصبان جمهوری اسلامی، حکومت دارد خودش را آماده میکند تا "هدفمند" تر به زندگی و معیشت طبقه کارگر و مردم زحمتکش بورش ببرد، کنترل

زمانی که کارگر برای کار تحت سلطه سرمایه به تمکین کشیده میشود، مدام به دستمزدش فکر میکند که سر موقع دریافت شود. چون ممری جز این برای امرار معاشش در اختیار ندارد. کارگر دلیلی نمیبیند که نگران سود و زیان کارخانه باشد منتها سرمایه و حکومتش چه در سود و چه در زیانش به زندگی و سطح معیشت کارگر فشار وارد میکند. حال در دورانی که قرار است کارگر سر از تمکین به امر سرمایه بردارد چرا باید زیان بخشهای ضرر ده سرمایه را با همه زندگی و هستی خود بپردازد؟ این دیگر چگونه تمکین ضد انسانی و غیرقابل تصویری است که نمایندگان سیاست سرمایه از ریز و درشت بدون استثناء از طبقه کارگر انتظار تن دادن به آن را دارند؟ از دست دادن کار در اوج بحران سرمایه اسلامی و در وضعیت کنونی که ناگزیرند با "هدفمند کردن پارانه ها" تدارک یک حمله جانانه به سطح معیشت طبقه کارگر و محرومین جامعه را سازمان بدهند، باید کارگر را محکوم به پرداخت خسارت بخشهای زیان آور سرمایه کرد؟ به کارگر چه مربوط است که حکومت سرمایه اسلامی مجراهای سود را براساس ضروریات و مقتضیات اقتصادی و سیاسی خودش چگونه کارسازی و تنظیم میکند؟ کارگری که در دوران تمکین به امر سرمایه در حقیقت به دستمزد تکمین داده شده بود از قرار باید در دوران اوج بحران سرمایه اسلامی و آغاز از هم گسیختگی ارکان و اهرمهای حکومت آن به بی دستمزدی تمکین کند! به کدام دلیل و کدام توجیه مسخره ای باید اینرا پذیرفت؟

کنترل کارگری یعنی کارگری که شغل و زندگی تهدید میشود، بلند میشود کارخانه را در اختیار میگیرد به حکومت اعلام میکند،

## کنترل کارگری

## و گنجینه حاجی ...

میخواهد. حذف سوبسید نیز معنی ای به جز حمله بلاواسطه حکومت سرمایه اسلامی به معاش مردم زحمتکش ندارد. جمهوری اسلامی دارد خودش را برای یک نبرد جانانه با مردم و طبقه کارگری که علیه اش جبهه گرفته اند آماده میکند. در کنترل کامل در آوردن کارخانه برای تضمین استمرار دریافت دستمزد را میتوان بمثابة یک حرکت از پیش برای به شکست کشاندن اجرای طرحها و حملات ضد انسانی مجلس و دولت حکومت مافیای اسلامی تلقی نمود. کارگران مراکز تولیدی و کارخانه های فی الحال دایر و سود آور بی شک صدای این زنگ خطر را بخوبی شنیده اند. بدین لحاظ مشغولیت خاطر و اهمیت موضوع کنترل کارگری و پیشدستی در انتخاب ابزار نبرد های پیش رو برای کارگران مراکز تولیدی فی الحال شاغل باید کمتر از کارگران بخشهای غیر سود آور اعلام شده سرمایه، نباشد.

کارفرماهای مراکز تولیدی "غیر سودآور و درحال ورشکستگی" در حقیقت چندان هم کارشان بی درآمد و غیر سودآور نیست. آنها در حقیقت در میان معرکه ای که حکومت برای به گریه انداختن کارگران و تازه چیزی هم از جیب خود به کاسه مرشد انداختنشان، راه انداخته است، در نقش بچه مرشد معرکه ظاهر میشوند و بخاطر ایفای همین نقششان پول خوبی هم به جیب میزنند. کنترل کارگری به زبان ساده یعنی اینکه یک تپیا به بچه مرشد بزنی ببندایش بیرون و مستقیماً یقه خود مرشد را بگیر. جعبه مارگیری با مارهایش و همان کاسه گدایش را بزنی توی سرش، بساط معرکه را جمع کنی و یک قدم به در گنجینه "حاجی" نزدیکتر شوی.

در شرایط حاضر کنترل کارگری یکی از مؤثرترین و مثمرترین ابزارهای سیاسی پیشرفت مبارزه بخشهای وسیعی از طبقه کارگر ایران به نظر میرسد. نیازهای معین موجود در جنبش طبقه کارگر مثل نیاز تضمین استمرار دستمزد و تأمین معیشت، کاربرد ملزومات معین و قابل حصولی را ضروری میکند. کنترل کارگری یک انتخاب مؤثر در تأمین ملزومات برای پاسخ به این نیاز است. کنترل کارگری تشکل یابی و تشدید مبارزه طبقه کارگر را ترغیب میکند. پیش بسوی تضمین استمرار دستمزد و تأمین معیشت!

نوزدهم ژانویه ۲۰۱۰

## کنفرانس بین المللی برای بزرگداشت ۸ مارس روز جهانی زن

همبستگی با مبارزات زنان در سراسر جهان برای آزادی، برابری، سکولاریسم و علیه خشونت

## حمایت از جنبش آزادی زن در ایران

سازمان آزادی زن و ابتکار فمینیستی اروپا بمنظور بزرگداشت روز جهانی زن، شنبه ۶ مارس ۲۰۱۰ یک کنفرانس بین المللی در شهر گوتنبرگ، سوئد برگزار میکنند. تم این کنفرانس:

**نقش اساسی سکولاریسم در مبارزات زنان برای برابری، امنیت، و در مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان است.**

در مقابله با عقب گرد هایی که بر حقوق و موقعیت زنان تحمیل شده، زنان باید متحدانه اعلام کنند: "دیگر بس است" و برای تغییر جهان متحد شوند. یک ابزار مهم بسیج و سازماندهی یک جنبش قوی برای دستیابی به این اهداف، گردآوردن فعالین از گوشه و کنار جهان بمنظور تبادل تجارب و دیدگاه ها است. در مارس ۲۰۰۹ ما یک کنفرانس بسیار موفق، با عنوان "چرا سکولاریسم ضروری است؟" در گوتنبرگ سازمان دادیم تا بحث در مورد اهمیت سکولاریسم برای جنبش آزادی زن را گسترش دهیم. کنفرانس بین المللی در اسکوپیه، مقدونیه، در اکتبر ۲۰۰۹، بیش از صد فعال را از سراسر جهان گرد هم آورد تا به این مسائل بپردازد، به همبستگی در جنبش دامن زند و امر تحقق این خواست ها را به پیش برد. کنفرانس یک فراخوان برای گسترش مبارزه علیه "میلیتاریسم، پاتریارکی و حاکمیت مذهب" صادر کرد.

کنفرانس ۶ مارس ۲۰۱۰ دگر بار بر این مسائل مهم و اساسی تمرکز خواهد کرد، با زنان در سراسر جهان در مبارزه شان برای آزادی، برابری، امنیت و علیه خشونت اعلام همبستگی خواهد کرد. این کنفرانس همچنین حمایت و پشتیبانی خود را از زنان در ایران در مبارزه رو در رو با یکی از زن ستیز ترین نظام های دوران معاصر، در این روزهای سخت و هیجان انگیز اعلام میکند.

سخنرانانی که تاکنون شرکت شان قطعیت یافته است:

**نوال السعداوی**، نویسنده و فعال سرشناس و قدیمی حقوق زن از مصر مهمان افتخاری این کنفرانس خواهد بود. **گودرون تیبه تیربرگ**، ژورنالیست، مسئول زنان برای صلح، سوئد. **ماریا رشیدی**، رئیس انجمن حق زن و عضو هیات مدیره شبکه علیه خشونت های ناموسی، سوئد-ایران. **آذر ماجدی**، نویسنده، رئیس سازمان آزادی زن، عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی اروپا انگلستان - ایران. **کریس مک کرلی**، حقوقدان، فعال در عرصه کمک به زنانی که مورد خشونت ناموسی و خانوادگی قرار دارند، انگلستان. **گیونر نیبو**، رئیس آنتیکو و عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی اروپا، مقدونیه. **لایلین هالس فرنچ**، رئیس ابتکار فمینیستی اروپا، فرانسه. **ماریان هلی لوکاج**، بنیانگذار "زنانی که تحت قوانین اسلامی زندگی میکنند" و هماهنگ کننده سکولاریسم امر زنان است، فرانسه - الجزایر

این لیست در حال تکمیل شدن است و بمحض قطعیت یافتن سایر سخنرانان به اطلاع عموم خواهد رسید.

## زمان کنفرانس: شنبه ۶ مارس ۲۰۱۰

محل: **گوتنبرگ، سوئد، خانه مردم، یرن توریت، Folketshus Järntorget**

**مصاحبه مطبوعاتی:** روز جمعه ۵ مارس ساعت ۲ بعد از ظهر یک کنفرانس مطبوعاتی در محل زیر برگزار میشود:

**Medusahuset, Viktoriahuset samlingsal, Linnégatan 21 B, 413 04 Göteborg**



می رود که به کمپین بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی بپیوندند. این کمپین در صورتی موفق خواهد بود که دهها و صدها ایرانی مخالف رژیم به سخنگو و فعال آن بدل گردند. امروز در حرکتی اعتراضی در خارج از ایران ما شاهد حضور هزاران جوان هستیم که در صف مقدم اجتماعات اند. اینها چه در دانشگاهها و چه از طریق نت و رنک خود نیروی عظیمی را میتوانند حول کمپین بستن سفارتخانه ها بسیج کنند و به میدان بیاورند. این نیرو جایش در این کمپین است. یک راه دخالتگری مردمی که امروز عزم کرده اند که این رژیم را به زیر بکشند این است که تلاششان را بر حول این خواستها متمرکز کنند، که سران رژیم در خارج از کشور باید دستگیر و محاکمه شوند. داراییهایشان باید در بانکهای جهانی منجمد شود. جمهوری اسلامی باید از سازمانهای بین المللی اخراج گردد و روابط دیپلماتیک با این رژیم کشتار و جنایت باید قطع گردد. نیرو بخشیدن به جنبش سرنگونی در ایران تا جایی که به خارج برمیگردد اساسا از کانال مبارزه برای تحقق این شعارها و این مطالبات به پیش میرود. باید چه در سطح دانشگاهها و چه در محیط کار از طریق اتحادیه های کارگری و چه در مناطقی که تمرکز ایرانیان بالا است با اعمال فشار به نمایندگان مجلس خواست بستن سفارتخانه ها را عمومیت بخشید و به نهادهای دولتی و غیر دولتی تحمیل کرد. امروز مدیا به دنبال فعالین سیاسی میگردد. دیروز ما بدنیشان میگشتم. از این فرصت باید بهترین استفاده را کرد. و هر جا که صحبت از این شود که چه

اسلام سیاسی در جهان است. برای کوتاه کردن عمر نکبت بار این رژیم امروز باید احزاب سیاسی، سازمانهای کارگری (اتحادیه ها و سندیکاها..) سازمانهای مدافع حقوق زنان و کودکان و حتی طرفداران محیط زیست را باید حول این خواست بسیج کرد. این نیروهای متشکل باید دولتهای خود را ملزم کنند که در سفارتخانه های این رژیم را ببندند. تلاش این کمپین این است که این خواست جز مطالبات این سازمانها گردد.

یک کار پایه ای دیگر این کمپین کار لابیستی است. با نمایندگان مجلس و شخصیتهای سیاسی، اجتماعی و هنری باید نشست و گفتگو کرد و ملزمتان ساخت در هر مجمع و مجلسی مسئله ایران و اعمال فشار به رژیم اسلامی را در دستور خود قرار دهند. کمپین تلاش میکند تا آنجایی که به کانادا برمیگردد بخشی از نمایندگان مجلس را قانع کند که لایحه ای جهت قطع روابط دیپلماتیک با جمهوری اسلامی را به مجلس ببرند و متعاقبا سفارتخانه جمهوری اسلامی را ببندند. این میتواند شروع و نمونه باشد. باید شاکیان خصوصی این رژیم، بازماندگان جانباختگان و قربانیان سیاسی این رژیم، زندانیان سیاسی و شکنجه شدگان را حول این کمپین سازمان داد و بعنوان مدعی به میدان آورد تا دولتها و نهادهای بین المللی را مجبور کرد که عاملین سرکوب را در خارج از کشور دستگیر و محاکمه کنند.

**یک دنیای بهتر:** چه فراخوانی خطاب به ایرانیان آزادیخواه خارج کشور، جریانهای سیاسی سرنگونی طلب و مخالفین جمهوری اسلامی دارید؟ نحوه شرکت و حمایت در این کمپین چگونه است؟

**هما ارجمند:** طبیعتا از کلیه ایرانیان خارج از کشور و تمام جریانهای سرنگونی طلب و مخالفین جمهوری اسلامی انتظار

## سفارتخانه های رژیم باید بسته شود!

گفتگو با هما ارجمند

اعتراضات خیابانی اخیر مردم در ایران و انتقام جویی رژیم جانیان و تهدیدات سران آن جهت اعدام و سلاخی جوانانی که آنچنان پرشور در تهران و دیگر شهرستانهای حماسه آفریدند، پاسخی درخور سطح کنونی مبارزه را میطلبد. خنثی کردن ضد حمله رژیم امروز تنها با مطالبه "اعدام محکوم است" و یا "اعدام باید متوقف شود" و یا حتی "مرگ بر رژیم اعدام" کفایت نمیدهد. باید تاکید کرد اگر میخواهیم مقابل تعرضات رژیم بیایستیم، اگر میخواهیم اعدامها متوقف شود باید رژیم را در محاصره همه جانبه قرار داد. یک راه آن هم بستن سفارتخانه های آن، در کشورهای مختلف جهان است. این کاری است که باید در خارج به موازات مبارزات خیابانی در ایران به پیش برد. امروز در موقعیتی نیستیم که مبارزه تدافعی کنیم. این تیر به پای خود ماست. راهی جز تعرض نداریم. در وضعیتی نیستیم که برگشت به عقب کنیم. خطرات و آسیبهایش بیشتر است.

**یک دنیای بهتر:** شیوه کار کمپین چگونه است و برنامه های آتی تان چیست؟

**هما ارجمند:** این یک کار کمپینی است. مشخصات آن کمپینی است. فکوس مشخص دارد و جهت تحقق مطالبه و خواست مشخصی است. در این جهت هم بسیج مردم، چه آنان که از ایران آمده اند و چه کسانی که مسئله شان بلاواسطه ایران نیست ولی بدلیل انساندوستی و بدلیل آزادیخواهی و بدلیل وحشت از حکومت مذهبی و تروریسم اسلامی شدیداً به اوضاع ایران چشم دوخته اند و میخواهند کاری بکنند، اساس فعالیت آن است. مسئله افشاکاری از رژیم یک وجه از کارش است ولی مهم تر از آن، این است که باید جا انداخت که خلاصی از این رژیم تنها راه نجات مردم در ایران و تنها راه پایان دادن به خوف

**یک دنیای بهتر:** شما مسئول کمپینی برای بستن سفارتخانه های رژیم در خارج کشور هستید. این کمپین چه مدت است شروع شده و چه اهداف مشخصی را دنبال میکند؟

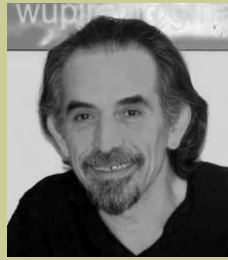
**هما ارجمند:** ما کمپین بستن سفارتخانه های ایران در سراسر جهان را در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۹ اعلام کردیم. این کمپین به دنبال تظاهراتهای گسترده و میلیونی اخیر مردم در ایران علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی اعلام شد. در واقع این کمپین انعکاس مستقیم مبارزات مردم به جان آمده در ایران است و از یک ضرورت واقعی نشأت گرفته است. بستن سفارتخانه های رژیم در واقع خواست جدیدی نیست. هیچ اعتراض رادیکالی را در این چند دهه اخیر سراغ ندارید که با خواست بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی همراه نبوده باشد. منتهی فکوس یک حرکت معین و یا یک کمپین معین بر مبنای این خواست نبوده است. این بار مسئله ایران، جنبش سرنگونی در ایران به یک مسئله جهانی بدل شده است. مردم آزادیخواه، کارگران و همه انساندوستان دنیا به ایران چشم دوخته اند. یک سوال اساسی برای همه این است که چگونه میتوانند به این جنبش آزادیخواهانه و سکولار یاری رسانند؟ برای چندین میلیون ایرانی گریخته از ایران هم این سوال پایه ای است که چگونه میتوان بطور موثر همچنان که در دیگر جبهه ها رژیم را در منگنه میگذارند ضربه خلاص را به این ماشین آدمکشی وارد سازند؟

امروز بیش از هر زمانی میتوان با این خواست تمام انرژی و سرمایه های انسانی در خارج از ایران را متمرکز کرد و جنبش سرنگونی را به یک سطح تعرضی کشاند. بخصوص که

تنها یک نکته می‌تواند موضوعیت داشته باشد و آن مقابله با شروع پروسه ای در این حزب است که کادرها و اعضای رهبری آن با سیاست پاسیفیستی حزب احساس راحتی نمیکنند، توان دفاع از آن را ندارند و از سیاستهای مسلط فاصله میگیرند. لذا تجدید نظری در دیدگاههای کنونی راجع به اوضاع سیاسی ایران و اتخاذ سیاست فعالتری شاید جلوی این روند خونریزی و "تعدد نظرات" را بگیرد. اما این حزب به شیوه مالوف همیشه به سمت راست غش میکند. یا شکست طلب و گوشه نشین و پاسیو است و مبصر "نمیشود و نکنید" میشود، و یا تنها با پرچمی که فلسفه وجودی آنست میتواند فعال شود. حزب "حکمتیست" بعد از دوره ای گلیج خوردن و بن بست و شکست سیاستهایش، مجدداً با پرچم "منشور سرنگونی" به اصل خود بازگشته است.

#### صندلی پر است

از حق نباید گذشت که در حزب کمونیست کارگری سکه دیگه "منشور سرنگونی" بنام کورش مدرسی زده شده است. او پرچمدار این دیدگاه بود. ولی بدنبال کنار گذاشتن این منشور و خانه نشین شدنشان، این حزب "کمونیست کارگری" بود که عملاً این منشور را در دست گرفت و حتی در راست روی از آن فراتر رفت. منشور میخواست با بخشی از حکومتها و راستهای سلطنت طلب دولت موقت تشکیل دهد. حزب "کمونیست کارگری" و حمید تقوایی اما به دولت نرسیده موسوی را به صف مردم قاچاق کرد، شعارهایش یک جناحی و توده ایستی شد، و انقلاب کارگری و سوسیالیسم را هم به قول حمید تقوایی "به وقت گل نی" حواله داد. حکک با پرچم ناسیونالیستی و حقوق بشری در ائتلافی با جنبشهای راست اپوزیسیون ایران قرار گرفت. حمید تقوایی با سیاستهای راست اش کورش مدرسی را جا گذاشت. شاید به این دلیل است که یکی از کادرهای حزب "حکمتیست" در مطلبی اشاره کرده بود که



واقعی اش فرود می آمد. چپ رادیکال امروز انتخاباتهای زیادی برویش باز نیست.

اما این حزب قبلاً از طریق پروژه گارد آزادی تلاش کرده بود که جایی در استراتژی کردستانی و در رقابت با احزاب ناسیونالیست کرد دست و پا کند. این طرح نیز شکست خورد و در دنیای واقعی این گارد چیزی جز مقداری مقام و منصب فرماندهی که به همدیگر الصاق کرده اند، موجودیت عینی ندارد. تنها راهی که میماند باز کردن دری برای مانور در میان اپوزیسیون ایران و بحث مشهور "دولت موقت" این منشور با جریانات راست است. بویژه که امروز بازار آلترناتیو سازی گرم است. "منشور سرنگونی" از بایگانی بیرون کشیده شد، خاک و خل های آن تکانه شد تا دریچه ای برای تحرک سیاسی این حزب و پاسیویسم مزمن شان شود.

سوال اینست که اولاً وقتی تمام توهمات و ارزیابی ها و سیاستهایی که براساس دیدگاه حاکم به "منشور سرنگونی" تدوین شده بودند، جملگی شکست خوردند و کنار گذاشتن منشور یک نتیجه این روند بود، حال قرار است این منشور چه دردی از این حزب دوا کند؟ ثانیاً این حزب معتقد است که چیزی بنام جنبش سرنگونی وجود ندارد، آنچه هست مردم "فرب خورده ای" هستند که نیروی احمدی نژاد و خامنه ای شده اند. وقتی جنبش سرنگونی از نظر شما ناموجود است "منشور سرنگونی" برای کدام جنبش منتشر میکنید؟ چطور میشود منشور برای وضعیتی داد که وجود ندارد؟

## بازگشت حزب "حکمتیست" به منشور سرنگونی

سیاوش دانشور

اما امروز موضوعیت پراتیکی برایمان ندارد، علی القاعده باید بعنوان سندی که قرار است منشا تحرک سیاسی جدیدی در این حزب باشد تلقی شود. و اگر این دومی است، آنوقت در دستور قرار گرفتن مجدد "منشور سرنگونی" پاسخی به سیاست پاسیو و خانه نشینی ایندوره حزب "حکمتیست" است. برای ما در ماههای گذشته کاملاً مشهود بود که باید منتظر یک معلق سیاسی در این حزب بود. چون اولاً معلوم بود که چهارچوب فکری حاکم به این حزب کدامها هستند و با شناخت این چهارچوب کسی ادعاهای پاسیفیستی که پشت نام "کارگر" خود را پنهان کرده بود را جدی نمیگرفت. ثانیاً این حزب نه فقط کمترین تلاشی برای سیاست ادعایش، مستقل از مضمون غیر کمونیستی آن، نکرد بلکه "بخش وسیعی" از طبقه کارگر و مردم محروم را "فرب خورگانی" تصویر کرد که نیروی احمدی نژاد در مقابل موسوی شده اند! این تحلیل استنتاج عملی ای جز سیاست خانه نشینی و "مردم در تظاهرات شرکت نکنید" برای این حزب باقی نمیگذاشت. حزب "حکمتیست" بیربط ترین جریان سیاسی به رویدادهای اخیر ایران بود و این بیربطی میرفت که کار دستشان بدهد. باید معلق میزدند. راههای زیادی برویشان باز نبود. انتظار اینکه سیاستهای کورش مدرسی را نقد کنند و به پرچم اصیل کمونیستی کارگری برگردند تنها یک خوشباوری و ساده دلی بود. لذا یا می باید با "تحلیلی تازه" به "منشور سرنگونی" برمیگشتند، و یا باید در بستر ناسیونالیسم گوشه ای برای خود دست و پا میکردند. همانطور که دیدگاههای چپ رادیکال و پرت حزب "کمونیست کارگری" و حمید تقوایی بالاخره جانی روی زمین فرود آمد و خود را به بسترهای جریانات راست وصل کرد، دیدگاه شکست طلبانه و راست کورش مدرسی نیز باید جای

حزب "حکمتیست" براساس دیدگاههایی شکل گرفت که نهایتاً خود را در "منشور سرنگونی" تثبیت کرد. خط سیاسی حاکم به این منشور اولین بار در پلنوم شانزدهم حزب، اولین پلنوم حزب کمونیست کارگری بعد از درگذشت منصور حکمت، توسط کورش مدرسی طرح شد و همانوقت حزب را قطعی کرد. جدال دو دیدگاه موسوم به چپ و راست در حزب، که هیچکدام خط کمونیستی کارگری منصور حکمت را نمایندگی نمیکرد، نهایتاً طی روندی به انشعاب در حزب منجر شد. اولین محصول سیاسی این انشعاب فرموله شدن دیدگاههای راست و نقد شده و بایگانی شده کورش مدرسی در قالب "منشور سرنگونی" بعنوان وجه تمایز و تفاوت حزب "حکمتیست" با تاریخ پیشین خود است.

ما اسناد و مقالات متعددی در نقد این دیدگاه و خود "منشور سرنگونی" منتشر کردیم. بعدتر نیز رفقای که از حزب "حکمتیست" جدا شدند این دیدگاهها و مشخصاً "منشور سرنگونی" را نقد کردند. لذا نقد مجدد این منشور تکرار مکررات و غیر ضروری است. و بالاخره حزب "حکمتیست" نهایتاً ناچار شد که این منشور را رسماً از دستور کار خود خارج کند. اما اخیراً در جلسه دفتر سیاسی این حزب در روزهای ۱۹ و ۲۰ دیماه ۸۸ برابر با ۹ و ۱۰ ژانویه ۲۰۱۰ تصویب شده که این منشور مجدداً انتشار یابد.

#### بازگشت به اصل

سیاست انتشار مجدد منشور، اگر صرفاً به این دلیل نباشد که بگویند حرف ما در آندوره درست بود

## سفارتخانه های رژیم باید بسته شود ...

باید کرد، باید گفت دولتهایتان را مجبور کنید که رژیم اسلامی را ایزوله کنند. سفارتخانه اش را ببندید. این انتظار زیادی نیست. این کار در گذشته در رابطه با دولت‌های سرکوبگر دیگر صورت گرفته و باز هم میتواند صورت گیرد. آفریقای جنوبی یادمان نرفته، آپارتاید از این طریق ضربه بزرگی خورد. ما الان جمعیت عظیمی را در خارج از ایران داریم و خیزش اخیر مردم در ایران آن پتانسیل بزرگ را رو آورده است.

باز هم تاکید میکنم امروز در خارج يك راه مقابله به ماشین سرکوب رژیم و متوقف کردن موج اعدامها در ایران بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی است. این بهترین و کاراترین ابزار ما در شرایط کنونی است و کمپین تمام انرژی اش را در این جهت متمرکز کرده است.

برای اطلاع بیشتر و برای پیوستن به این کمپین به سایت زیر مراجعه کنید:

[www.closedowniranianembassies.com](http://www.closedowniranianembassies.com)

homawpi@closedowniranianembassies.com

## بازگشت حزب "حکمتیست" به منشور سرنگونی ...

وقت "کنگره وحدت کمونیستها" است و جریاناتی که منشور سرنگونی و فرمان ۱۰ ماده ای و غیره دارند باید متحد شوند!

صندلی منشور و دیگه توده ایستی آن پر است. سوال اینست که کورش مدرسی چگونه میخواهد این صندلی را دوباره اشغال کند؟ چگونه میخواهد در میان سیل پیشنهادات "دولت موقت" و "دولت در تبعید" و "پارلمان در تبعید" و غیره، راه عملی برای پیشروی سیاست حاکم به "منشور سرنگونی" پیدا کند؟ ما هم پیشنهاد میکنیم که حتما وحدت کنید. وحدت تان بهتر از جدائی تان است. بالاخره علیرغم هر انتقادی که بهم دارید، پایه نگرشی و سیاست تان یکی است. هر دو مجدداً به یک نقطه رسیده اید. سیاستهای هر دویتان توده ایستی و با کمونیسم کارگری منصور حکمت عمیقاً بیگانه است.

و بالاخره با در دستور گذاشتن "منشور سرنگونی" با سیاستهای امروزیان چه میکنید؟ نمیشود سوت زد و راه رفت و گفت سیاستهای ما برای همه فصول است و همه اش درست بوده اما بنا به منافع زمان گاهی این را بایگانی میکنیم و گاهی آنرا! نمیشود هم جنبش سرنگونی نباشد و مردم در خانه شان بنشینند و هم حول منشور برای سرنگونی متحد شوند! حزب سیاسی را روی تناقضات مهلک نمیتوان سرپا نگهداشت. تکلیف تان را روشن کنید! \*

**پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعبینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی ما است.**

### آدرس تماس با مسئولین

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com) Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

[siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رمضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه (شراره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

## تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰

ظهر بوقت تهران در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

## "بیانیه زنان برای برون رفت از بحران"

سندی برای عقب کشیدن جنبش آزادی زن

آذر ماجدی



نامربوط بودن آنها به خواست های جنبش آزادی زن و مردم باشد.

اما اگر خواست شان نه سرنگونی، بلکه ایجاد اصلاحاتی در نظام اسلامی است، آنگاه مطالبه جدایی دین از دولت چه صیغه ای است؟ آیا این فعالین بر این نظرند که میتوان نظام اسلامی را حفظ کرد، ولی در عین حال دین را از دولت جدا کرد؟ ریشه این توهم در چیست؟ آیا ترفندی برای "سرعقل آوردن" جنبشی است که صریحا "نه" خود را به رژیم اسلامی اعلام کرده است یا از روی گیج سری و کج فهمی است؟

مساله اساسی در اینجاست: یا سرنگونی طلبیم، یا خواهان اصلاحات در رژیم اسلامی هستیم. یا بقول سران جنبش سبز اسلامی: "ساختار شکنیم"، یا جمهوری اسلامی نوع دوم می خواهیم. کدامیک؟ این را باید صریح و روشن، بدون ابهام و ابهام به مردم اعلام کرد. موضع این بیانیه در قبال این مساله اساسی و مهم در این مقطع از تحولات سیاسی جامعه، کاملا مبهم و دو پهلو است.

این اغتشاش فکری از کجا ناشی میشود؟ یک احتمال میتواند خاستگاه های سیاسی متفاوت امضاء کنندگان باشد. متنی نوشته اند که باصطلاح دربرگیرنده طیف وسیعی باشد، از "فمینیست های اسلامی" تا لائیک را در برگیرد. امید بسته اند که بخشی از جناح اصلاح طلب دولتی را با خود همراه کنند. از فعالینی که تا همین امروز از رژیم اسلامی دفاع و بارها علنا اعلام کرده اند که زمان سکولاریسم در ایران فرا نرسیده تا جریانی که بهیچوجه حاضر نیست زیر بار دولت مذهبی برود را با هم زیر این بیانیه جمع کنند. این یک احتمال است.

اما اگر چنین باشد، فقط از توهم

به قول خودشان "اتاق فکر" و یا "نولت در تبعید" را پایه ریزی کرده اند. در این بین آنچه کمتر مطرح است، موضع گیری کسانی است که نه خواهان تغییر رییس جمهور و جا به جایی این فرد و آن فرد یا محدود شدن "اختیارات رهبری" هستند بلکه از تغییراتی زیربنایی و ساختاری سخن می گویند. یکی از این گروه های اجتماعی، ما زنان هستیم که خواسته هایمان و حضورمان همانگونه که انتظار می رفت در هیچیک از این بیانیه ها ملاحظه نشده است."

در وهله اول بنظر میرسد که نویسندگان دستخوش اغتشاش و التقاط فکری و دوگانگی موضع هستند. زیرا از یک سو از کسانی صحبت میکنند که خواهان "تغییراتی زیربنایی و ساختاری" اند، اما در عین حال این بیانیه را در نقد کمبودهای بیانیه های موسوی، کروبی و ۵ تن و برای "حل بحران" ارائه میدهند. سوالی که بلافاصله با خواندن این بیانیه به ذهن متبادر میشود چنین است: آیا منظور از "تغییرات زیربنایی و ساختاری" سرنگونی رژیم اسلامی است؟ اگر چنین است، اولاً چرا این خواست بطور صریح و روشن مطرح نشده است؟ آنهم در شرایطی که مردم در خیابان ها و زیر گلوله و چماق خواست سرنگونی نظام را فریاد میزنند. ثانياً، بیانیه ای که بر مبنای سرنگونی نظام تبیین شده دیگر نمیتواند بیانیه ای برای حل بحران باشد و بطور غیر مستقیم خطاب به رهبران جنبش سبز اسلامی و اصلاح طلبان حکومتی که مکرراً و موکدا اعلام کرده اند: "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر" تنظیم شود. چنین بیانیه ای را نمیتوان بعنوان گله از سران "جنبش سبز اسلامی" به نگارش درآورد، بلکه باید حاوی یک نقد تند و صریح از مواضع این جریان و افشای

اخیراً بیانیه ای تحت عنوان: "بیانیه زنان، راه حل پنج ماده ای ما زنان برای برون رفت از بحران" با امضای تعدادی از فعالین جنبش حقوق زن در داخل و خارج کشور منتشر شده است. این بیانیه شامل یک مقدمه کوتاه و ۵ بند مطالباتی است. این بیانیه را باید بر متن اوضاع سیاسی جامعه و موقعیت خیزش مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی مورد تحلیل و بررسی قرار داد. از چنین زاویه ای، در متن خیزش آزادیخواهانه مردم، رادیکالیسم هر روز رفته یابنده جنبش مردم برای سرنگونی و شعارهایی که هر روزه مردم علیه کلیت این نظام فریاد میکنند، این بیانیه بسیار عقب است و بهیچوجه خواست های پایه ای و عمیق اکثریت زنان در ایران را بیان و نمایندگی نمیکند. این بیانیه عملاً در جهت به عقب کشیدن جنبش مردم عمل میکند.

آنچه که پیش و بیش از هر نکته ای در مورد این بیانیه توجه را جلب میکند، نه مطالبات آن (هر چند که محدود است) بلکه نقطه عزیمت آن، مخاطب آن و نقشی است که صادر کنندگان برای آن در متن شرایط سیاسی حاضر، قائل هستند. این بیانیه به گفته خود نویسندگان در پاسخ به کمبود بیانیه های موسوی، کروبی و ۵ تن (کسانی که خود را "اتاق فکر جنبش سبز" مینامند) تبیین شده است.

"آقایان موسوی و کروبی هر کدام در طی روزهای اخیر بیانیه های منتشر کردند که راه حل های خود را در ۵ ماده برای برون رفت از "بحران" بیان کردند. این راه حل ها با استقبال پنج "روشنفکر دینی" در خارج از کشور روبه رو شد: آقایان گنجی، سروش، کدیور، مهاجرانی و بازرگان که

نویسندگان و مکتوبین این بیانیه خیر میدهند. تلاش برای ایجاد یک چتر جهانشمول اصلاح طلبان حکومتی و مخالفین رژیم اسلامی سریعاً با شکست روبرو خواهد شد. جنبش سرنگونی طلبانه مردم در ایران پیشروی های بسیاری داشته است. مردم از کسی چنین سازش هایی را نمی پذیرند. زنان در ایران که هر روز بر سر پیش پا افتاده ترین امور زندگی روزمره شان باید با اوباش اسلامی درگیر شوند به چنین سازش هایی خواهند خندید.

احتمال دیگر آنست که نویسندگان تصور میکنند که با مبهم گذاشتن سرنوشت رژیم اسلامی و با اجتناب از پرداختن به مساله سرنگونی هم "دنیا را خواهند داشت و هم آخرت". متنی را ارائه میدهند که هم بدرد صلح بخورد و هم بدرد شرایط جنگی. در واقع به سبک ان جی او هایی که اکنون بازارشان گرم شده و از جانب سازمان ملل و دولت های غربی بعنوان آترناتیو سازمان های رادیکال و جنبش های اجتماعی علم شده اند، از سیاست رادیکال پرهیز کنند و با زبان دیپلماتیک به سراغ مسائل سیاسی و مطالبات اجتماعی بروند. این روش ها شاید در شرایط عادی و "متعارف" بردی داشته باشد، اما در دوران انقلابی، در شرایطی که مسائل سیاسی دارد در خیابان حل و فصل میشود، عمرش به کوتاهی عمر بیانیه های دیگری است که اخیراً منتشر شده است. عمر مفید آن تا زمانی است که جوهر آن خشک شود.

جنبش آزادی زن خواهان آزادی کامل و



## "بیانیه زنان برای برون رفت از بحران" ...

برابری واقعی و اجتماعی زن و مرد است. این جنبش این رژیم و دستگاه مذهبی را به زیر میکشد.

جنبش آزادی زن یکی از سرسخت ترین دشمنان جمهوری اسلامی است. حضور این جنبش در پیشاپیش صف مبارزات مردم، در جنگ تن به تن با ارازل و اوباش رژیم اسلامی چشمان جهانیان را خیره کرده است. اکنون حتی دیریاورترین ناظران سیاسی دارند از سقوط قریب الوقوع جمهوری اسلامی سخن میگویند. سردمداران نظام هر روز دارند از بحران "ساختارشکنانه" حرف میزنند. همه شان دارند از لگدمال شدن و به سخره کشیدن شدن "مقدسات اسلامی" صحبت میکنند، در چنین شرایطی بیانیه ای که مساله سرنگونی نظام اسلامی را مسکوت میگذارد و دو پهلو و در ابهام به خواست پایه ای و واقعی مردم اشاراتی مبهم میکند، از اوضاع جامعه، از جنبش آزادیخواهانه مردم و از جنبش آزادی زن بسیار عقب است. این بیانیه در دوره "دو خرداد" منجمد شده است. تحولات را یا نمی بیند و یا نمیخواهد ببیند.

این بیانیه به قصد به سازش کشیدن جنبش آزادی زن و جنبش رادیکال سرنگونی طلبانه مردم به رشته تحریر درآمده است. این سند، خواسته یا ناخواسته، تلاشی برای به عقب کشیدن جنبش رادیکال و سرنگونی طلبانه مردم تعبیر خواهد شد. لذا افشای آن در دستور فعالین رادیکال جنبش آزادی زن قرار میگیرد.\*

## ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

# زنده باد شوراها

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های پیاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کاراترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

## کارگران! علیه سرمایه داری بپاخیزید!

## بیانیه حقوق زنان

مصوب دفتر سیاسی حزب

مردسالاری و زن ستیزی یکی از وجوه تاریک و شرم آور جامعه بشری است. رهایی زن و برابری زن و مرد یک آرمان تاریخی و قدیمی بشریت است. تاریخ شاهد جنبش های وسیع برای آزادی زن بوده است.

تبعیض علیه زنان خاص ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیست. تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. ولی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ستمکشی زن ابعادی هولناک بخود گرفته است. جمهوری اسلامی از بدو حاکمیتش با شلاق و ترور و شکنجه به حقوق زنان یورش برده است. همواره تلاش کرده است تا موجودیت زنان را زیر حجابی سیاه ببوشاند؛ تلاش شان برای دستیابی به استقلال اقتصادی را سد کند؛ موجودیت جنسی شان را با سنگسار پاسخ گوید؛ و با توسل به خشن ترین شیوه های سرکوب موقعیت زن را در جامعه و خانواده به دوران قرون وسطی بازگرداند. حاکمیت آپارتاید جنسی و تحمیل حجاب اسلامی برجسته ترین نمودهای بردگی جنسی جامعه امروز ایران است.

از همان ابتدای حیات جمهوری اسلامی یک مبارزه بلاانقطاع و رادیکال علیه این بردگی جنسی و زن ستیزی عریان تولد یافته است. مبارزه علیه ستمکشی زن بمثابه یک رکن مهم مبارزه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جامعه برسمیت شناخته شده است. هم اکنون یک جنبش وسیع، پر قدرت و بالنده برای دفاع از حقوق زنان در جریان است. طی دو دهه گذشته این جنبش از فراز و نشیب های بسیاری عبور کرده است و اکنون با صدایی رسا خواست آزادی زن را در مبارزات مردم علیه جمهوری

اسلامی و برای آزادی و برابری زنان انداز کرده است. جنبش آزادی زن جنبشی رادیکال و ضد اسلامی است.

جنبش برای آزادی زن در ایران به یمن مبارزات خستگی ناپذیر، دخالت گسترده و نفوذ و تاثیر کمونیسم کارگری هر روز رادیکالتر و منسجم تر میشود. کمونیسم کارگری تلاش های جریانات راست و ملی- اسلامی در به سازش کشیدن جنبش آزادی زن و در کند کردن رادیکالیسم این جنبش را افشاء و طرد نموده است. کمونیسم کارگری در پیوند عمیق خود با جنبش آزادی زن خواستها و آمال آن را گسترش داده و تعمیق کرده است. کمونیسم کارگری به سخنگو و رهبر رادیکال این جنبش بدل شده و پرچم آزادی زن را بلند کرده است. جنبش آزادی زن امروز از ارکان مهم مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

رهایی زن و برابری کامل زن و مرد در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی، لغو مناسبات سرمایه دارانه و برقراری جمهوری سوسیالیستی است. امری که حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای آن مبارزه میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای برابری کامل و بدون قید و شرط زن و مرد در کلیه شئون مبارزه میکند. رنوس قوانین و اقداماتی که باید هم اکنون بفوریت برای شروع رفع تبعیض بر زنان به اجرا درآید عبارت است از:

۱ - اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی و لغو فوری کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.

۲ - تامین فوری برابری کامل زن و مرد در شرکت در حیات سیاسی جامعه در سطوح مختلف. حق بی قید و شرط زنان به شرکت در انتخابات در کلیه سطوح و احراز و تصدی هر پست و مقام، اعم از سیاسی، اداری، قضایی، و غیره. لغو هر قانون و مقرراتی که حق زنان در شرکت برابر در حیات سیاسی و اداری جامعه را محدود میکند.

۳ - لغو کامل آپارتاید جنسی، ممنوعیت هر نوع جداسازی و محروم سازی افراد (زن و مرد) از محیط اجتماعی و امکان معاشرت.

۴ - حق هر زوج بالای ۱۶ سال به زندگی مشترک به میل و انتخاب خود. ممنوعیت هر نوع اجبار و اعمال فشار از جانب هر فرد و مرجعی بر افراد در امر انتخاب همسر، زندگی مشترک و جدایی.

۵ - برابری کامل حقوق و موقعیت قانونی زن و مرد در خانواده. لغو امتیازات مرد بعنوان "سرپرست خانواده" و برقراری حقوق و وظایف برابر برای زن و مرد در رابطه با سرپرستی و تربیت فرزندان، اعمال کنترل و مدیریت دارایی ها و امور مالی خانواده، وراثت، انتخاب محل زندگی و سکونت، کارخانگی و اشتغال حرفه ای، طلاق، سرپرستی کودکان در صورت جدایی و تقسیم و تملک اموال خانواده. ممنوعیت تعدد زوجات. ممنوعیت صیغه. لغو کلیه تعهدات انقیاد آور زن به شوهر در شرع و سنن کهنه. ممنوعیت برقراری رابطه جنسی توسط شوهر با زن بدون تمایل او ولو بدون اعمال خشونت. اینگونه موارد باید در صورت شکایت زن بعنوان تجاوز جنسی توسط شوهر مورد پیگرد و محاکمه قرار بگیرند. ممنوعیت تحمیل کارخانگی و یا وظایف ویژه خانه دارانه به زن در خانواده. اعمال مجازات سنگین

برای هر نوع آزار، ارباب، سلب آزادی، تحقیر و خشونت علیه زنان و دختران در خانواده.

۶ - برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق انکار ناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی و بلوغ جنسی رسیده اند.

۷ - برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای. شمول یکسان قوانین کار و بیمه های اجتماعی بر زن و مرد بدون هیچ نوع تبعیض. مزد برابر در ازاء کار مشابه برای زنان و مردان. لغو هر نوع محدودیت بر تصدی مشاغل و حرفه های مختلف توسط زنان. برابری کامل زن و مرد در کلیه امور مربوط به دستمزد، بیمه ها، مرخصی ها، ساعات و شیفت کار، تقسیم کار و طبقه بندی مشاغل، ارتقاء شغلی، نمایندگی کارگران در سطوح مختلف. تصویب و اجرای مقررات و موازین ویژه در بنگاه ها برای تضمین ادامه کاری حرفه ای و شغلی زنان، نظیر ممنوعیت اخراج زنان باردار، ممنوعیت سپردن کار سنگین به زنان باردار و وجود تسهیلات ویژه مورد نیاز زنان در محل کار. ۱۶ هفته مرخصی دوران بارداری و زایمان و یکسال مرخصی برای نگهداری نوزاد با پرداخت حقوق که باید با توافق طرفین توسط زن و شوهر هر دو مورد استفاده قرار بگیرد. تشکیل هیات های بازرسی و کنترل، با وظیفه نظارت بر اجرای تعهدات فوق توسط بنگاه ها.

تشکیل مراجع تشخیص و حکمیت در مورد برابری حقوق زن و مرد در اشتغال حرفه ای و محیط های کار اعم از دولتی و غیر دولتی و انتفاعی و غیر انتفاعی. تعقیب قانونی و مجازات سنگین بنگاه ها و مدیرانی که از اصل برابری مطلق زن و مرد در فعالیت حرفه ای تخطی کنند.

ایجاد موسسات و نهادها و فراهم کردن

## بیانیه حقوق زنان ...

مصوب دفتر سیاسی حزب

رایگان تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاه ها و مهد کودک ها و کلوب های تفریحی - تربیتی کودکان در سطح محلی که، با توجه به فشار یکجانبه کار خانگی و نگهداری از فرزندان بر زنان در شرایط کنونی، ورود زنان به فعالیت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در خارج خانواده را تسهیل میکند.

۸ - لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است. لغو هر نوع محدودیت بر حق سفر و نقل مکان زنان، اعم از مجرد و متأهل، در داخل و خارج کشور، به میل و اراده خود. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که آزادی زنان در انتخاب لباس و پوشش، انتخاب شغل و معاشرت را مقید و محدود میکند. ممنوعیت هر نوع جداسازی زنان و مردان در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسائل نقلیه عمومی. آموزش و پرورش مختلط در تمام سطوح. ممنوعیت استفاده از عناوینی نظیر دوشیزه، بانو، خواهر و هر لقبی که زن را به اعتبار موقعیتش در قبال مرد تعریف میکند، در مکاتبات و مکالمات رسمی توسط مقامات و نهادها و بنگاه های دولتی و خصوصی. ممنوعیت هر نوع دخالت از جانب هر مرجعی اعم از بستگان و اطرافیان یا نهادها و مراجع رسمی در زندگی خصوصی و روابط شخصی و عاطفی و جنسی زنان. ممنوعیت هر نوع برخورد تحقیرآمیز، مردسالارانه، پدرسالارانه و نابرابر با زنان در نهادها و موسسات اجتماعی. ممنوعیت قید جنسیت در آگهی های شغلی. حذف کلیه اشارات تبعیض آمیز و تحقیر آمیز نسبت به زنان از کتب و منابع درسی و متقابلاً گنجاندن مواد درسی لازم برای تفهیم برابری زن و مرد و نقد اشکال مختلف ستمگشی زن در جامعه. ایجاد نهادهای بازرسی، تشخیص جرم و واحدهای انتظامی ویژه برخورد به موارد آزار و تبعیض نسبت به زنان.

۹ - آزادی بی قید و شرط انتخاب لباس، لغو هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر مقدار و نوع پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی. ممنوعیت هر نوع تبعیض و یا اعمال محدودیت بر مبنای پوشش و لباس مردم.

۱۰ - تلاش فشرده و مستقیم نهادهای ذیربط دولتی برای مبارزه با فرهنگ مردسالارانه و ضد زن در جامعه. تشویق و تقویت نهادهای غیر دولتی معطوف به کسب و تثبیت برابری زن و مرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری بحض کسب قدرت این حقوق را بعنوان قوانین رسمی کشور اعلام خواهد کرد.

## "از کجا معلوم که اینها هم توده ای نشوند" ...

کنار سایر رفقای این حزب محکم در دست بگیرد. هیچ تضمینی در کار نیست. تنها تضمین در تقویت خط کمونیسم کارگری در مصافهای سرنوشت ساز و تعیین کننده است. هیچ نقطه طلایی از پیش داده شده ای وجود ندارد که عبور از آن جریان ما را از گزند هر گونه تحولی مصون دارد. مساله این است که افراد میتوانند هر سرنوشتی برای خود رقم بزنند. اما سنتهای اجتماعی همواره نیروی خود را در جدالها پیدا میکنند. از این رو هر روز در هر مصافی برای آینده و پیروزی کمونیسم و کارگر باید جنگید. راه دیگری نیست.

ما به هیچ فعال رادیکال سوسیالیست کارگری برکه تضمینی نمیدهیم که آینده چگونه رقم خواهد خورد. ما تلاشمان را میکنیم. آینده را تلاشهای امروز رقم خواهد زد. ما کارنامه تاکنونی و تلاش امروزمان را در مقابل این رفقا قرار میدهیم. از این رفقا هم انتظار داریم که سهم خود را در شکل دادن به آینده ایفا کنند. من به نوبه خود از تمامی فعالین رادیکال سوسیالیست کارگری دعوت میکنم تا به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندند. پیشروی کمونیسم کارگری در گرو تصمیمات حیاتی امروز است. \*

سادگی نتوانست به چنین مکانی در آن حزب دست یابد. افشاء شدن سیاستها و رو شدن جوهر واقعی اش بهایی بود که در قبال این تلاش پرداخت. ما میدانستیم که امکانات را میتوان ایجاد کرد. میدانستیم که احزاب بزرگ در بزنگاههای سیاسی الزاما بزرگ نمی مانند، همانطور که احزاب کوچک هم الزاما کوچک نمی مانند. روی آوری امروز به حزب اتحاد کمونیسم کارگری در مراکز کارگری، تبدیل شدن مواضع و سیاستهای این حزب به نقطه انتهای رادیکالیسم اجتماعی در جامعه، محصول این تلاشها و نمایندگی کردن کمونیسم کارگری منصور حکمت در جامعه است. واقعیتی است که این حزب را در نقطه پرش کاملا مساعدی برای پیشروی کمونیسم کارگری در تحولات معاصر قرار داده است.

اگر این "هراس" و ترس از ریسمان سیاه و سفید مانع پیوستن کنونی برخی محافل رادیکال سوسیالیست کارگری به حزب ماست باید تاکید کرد که اتفاقا سرنوشت آتی را تصمیمات امروز رقم میزنند. اگر کسی نگران رشد خط توده ایستی در جریان ماست، باید به این حزب بپیوندند و سنت پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت را در

**به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!**

Bank : Wells Fargo Bank – N. America , Routing  
Number : 121 000 248 ,

Account Number: 36 48 46 88 52

**آدرس جدید وب سایت حزب**

**www.wupiran.org**

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

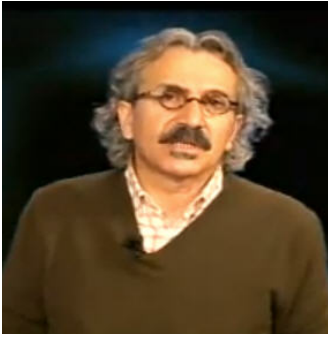
**نابود باد**

**نظام آپارتاید ضد زن اسلامی!**

## ستون آخر،

## "از کجا معلوم که اینها هم توده ای نشوند"

علی جوادی



راست شده اند. نقد ما سیاستهای این پوپولیسم سازشکار را افشاء کرده است. برای ما تصور سرنوشت امروزی این حزب کار سختی نبود. قرار گرفتن این حزب در چنین مکانی یک شبه اتفاق نیافتاد. پروسه معین و آشکاری را طی کرد. در عین حال جدال بر علیه آن هم آشکار و در برابر جامعه صورت گرفت. اسناد این تحول روشن و قابل دسترس است. این تلاش را باید به تلاش منصور حکمت در سنت کمونیسم کارگری افزود.

واقعیت مهم دیگر این است که کمونیسم کارگری یک سنت سیاسی زنده در بطن جامعه و در طبقه کارگر است. این گرایش ممکن در تغییراتی ضعیف و یا قوی شود. اما موجود است. زنده است. گاه آشکار و گاه پنهان در گیر مبارزه ای همه جانبه و هر روزه است. پرچمی را که ما در حزب کمونیست کارگری در مقابله با خط حمید تقوایی و شرکا برافراشتیم گوشه ای از جدال و نیاز کمونیسم کارگری برای دفاع از سنت و داده های سیاسی و حزبی و سنگرهای این جنبش بود. ما افراد معین تنها در این چهارچوب توانستیم نقش حیاتی ایفا کنیم. و اگر ناچار شدیم تمام امکانات آن حزب را بجا بگذاریم و حزب جدیدی را برپا کنیم، اما در عوض توانستیم حزبی را پایه گذاری کنیم که امروز به حق مورد توجه بخش رادیکال سوسیالیست طبقه کارگر قرار گرفته است. این یک نیاز مادی و حیاتی جنبش کمونیسم کارگری است. بعلاوه گرایش پوپولیست سازشکار به

صفحه ۲۷

کرد.

اما این ارزیابی در عین حال بیانگر یک هراس و اضطراب از آینده و سرنوشت حزب ما هم هست. از کجا معلوم که اینها هم در این مسیر گام نگذارند؟ میگویند مگر نه اینکه حزب کمونیست کارگری منصور حکمت امان از جریان دوم خرداد و مدافعین توده ایستی آن بریده بود؟ سئوالی واقعی است. پس چه شد؟ چه تغییراتی در این حزب این جریان را به این روز زار انداخت؟ برای بررسی باید به جوانب مختلف این ارزیابی واقع بینانه برخورد کرد.

تغییرات اجتماعی و سیاسی یک شبه اتفاق نمی افتند. الزاما حاصل غلبه فرد بر مقدرات حزبی نیستند. بر عکس محصول روندها و تغییر و تحولات اجتماعی در جامعه و بازتاب در سطوح حزبی هستند. آنچه بر "حزب کمونیست کارگری" رفت محصول چنین روندهای سیاسی در جامعه و در این حزب بود. مسلما افراد و گرایشات در این سوخت و سازها موثر و بعضا تعیین کننده بودند. اما مساله را تنها از این منظر میتوان مورد ارزیابی ماتریالیستی قرار داد. ما در حزب کمونیست کارگری برای جلوگیری از حاکم شدن خط پوپولیستی جنگیدیم، هر چند که در آن حزب در نهایت شکست خوردیم، اما در جامعه در مقابل این خط شکست نخوردیم. بلکه برعکس پیروز شدیم. ما در نبرد شکست خوردیم اما در جنگ پیروز شدیم. امروز جامعه برای این خط ارزشی قائل نیست. بعضا مستمسک جریانات

راست و پوپولیست و بیرون زده شدن جریان کمونیسم کارگری پرچمدار منصور حکمت از این حزب تماما سیمای سیاسی و جایگاه اجتماعی این حزب را تغییر داده است. مواضع اتخاذ شده این حزب در قبال تحولات سیاسی جاری، در دستور قرار دادن سیاست سازش سیاسی و طبقاتی، اتخاذ سیاست توده ایستی در قبال بخشی از رژیم حاکم، خلاصه کردن سرنگونی رژیم اسلامی به سرنگونی ولایت فقیه، دست اتحاد و همبستگی دراز کردن به سوی جریانات راست پرو غربی و جریانات سبز ملی اسلامی، قرار دادن باند ارتجاعی موسوی "در کنار مردم" و "همراه مردم" این حزب را کاملا پدیده دیگری کرده است. برای رسیدن به تکه ای از قدرت به هر شکلی در می آیند. یک روز اعلام میکنند که یک پای "قدرت دوگانه اند"، یک روز اکس مسلم میشوند، یک روز محببه میشوند. یک روز پرچم سبز سفارش میدهند، روز دیگر ماسکهای سه رنگ سفارش میدهند. این جریان برای سهم شدن در قدرت سیاسی به هر شکل و شمابلی متمایل میشوند.

حزبی که امروز بخشی از جریان رادیکال سوسیالیست کارگری سیاستهای آن را به درست "توده ایستی" ارزیابی میکنند. و چرا که نه؟ مگر نه اینکه این سیاستها اساس سیاستهای جریان راست و ارتجاعی توده ایستی در جامعه هستند؟ مگر نه اینکه تایید مستقیم و یا غیر مستقیم "جریان سبز" در جامعه یک سیاست تماما توده ایستی است. و این جاده ای است که این جریان در آن قرار گرفته است. و اگر فشار ما نباشد با سرعت بیشتری این مسیر را طی خواهند

در محافلی از رهبران کارگری پیشرو و سوسیالیست مباحثی پیرامون اوضاع سیاسی و آینده و چه باید کرد کارگران در جریان بوده است. بررسی احزاب چپ و ضرورت همکاری و پیوستن به حزب اتحاد کمونیسم کارگری و اتخاذ سیاست سازماندهی حزبی و توده ای حزب یک محور این گفتگوها بوده است. رفیق عزیز در این جمع این سؤال را مطرح میکند: "از کجا معلوم که اینها هم توده ای نشوند؟". اشاره این فعالین کارگری به بلایی است که خط پوپولیستی و سازشکار حمید تقوایی و شرکاء بر سر "حزب کمونیست کارگری" آورده است. چشم شان ترسیده است. دست به عصا شده اند. در عین حال نگران سرنوشت سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری هم بودند.

اشاره شان سخت و در عین حال تلخ است. در نگاه اول شاید زمخت بنظر برسد. اما با اندک تعمقی میتوان به عمق این ارزیابی رسید. حزب کمونیست کارگری منصور حکمت پرچمدار کمونیسم کارگری و نقطه امید و آرزوی کارگران رادیکال سوسیالیست بسیاری بود. "انتقادات" از جانب جریانات ملی-اسلامی یا چپ سنتی به حزب ما در آن زمان کم نبود. اما یک ویژگی برخی از این انتقادات را از انتقادات در شرایط کنونی جدا میکند. تماما از زاویه راست و غیر کمونیستی بود. جریاناتی که خواهان کند کردن حرکت کمونیسم کارگری بودند. اما امروز این حزب با انتقادات و ارزیابی های متفاوتی مواجه شده است. مرگ نابهنگام منصور حکمت، سر بلند کردن جریانات

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!